

نگرشی بر نوآفرینی و بازآرایی نظام حقوق مالکیت معنوی

دکتر محمدناصر شرافت*

فاطمه سادات جعفری به**

چکیده

از آنجا که پدیده نوآفرینی نقش کلیدی در تجاری‌سازی دانش و فرایند توسعه ایفا می‌کند، این مقاله با تشریح علمی اهمیت و جایگاه حقوق مالکیت معنوی به عنوان عاملی کلیدی در ظهور نوآفرینی، به بررسی جایگاه و نحوه تبیین آن در اقتصاد رایج می‌پردازد. نتایج بررسی‌های برگرفته از درون‌مایه‌های رشته‌های حقوق و اقتصاد نشان می‌دهد که حقوق مالکیت معنوی تعبیه شده در اقتصاد ارتودوکس با اصل دیگر این پارادایم یعنی رقابت در تضاد است که ضرورت بازنگری و بررسی صحت مبانی فکری اقتصاد مرسوم را ایجاب می‌نماید. این مقاله با بهره‌گیری از پارادایم اسلامی مبنی بر لزوم ورود کنشگر جمعی برای هم‌راستا ساختن کنش‌های فردی، به تصحیح نگرش فردگرایانه تبیین شده در اصول فکری رویکرد رایج می‌پردازد و با تصریح ضوابط ملزم‌کننده دولت به مداخله در اقتصاد و با استناد به قرار گرفتن مالکیت فکری در منطقه فراغ، در جهت طراحی نحوه ورود کنشگر جمعی در این حوزه گام برمی‌دارد. لذا با تمرکز بر خصوصیات کالا و جایگیری اندیشه‌های نوآورانه حوزه صنعتی در زمره کالاهای عوارضی، دولت موظف است برای حل تضاد فوق، خود به طور مستقیم با خرید محصولات نوآوران یا به طور غیرمستقیم با خلق چارچوب قانونی و نهادی مقتضی، امکان واگذاری امتیاز استفاده از اندیشه‌های نوآوران را به متقاضیان در ازای دریافت عوارض از آنان فراهم آورد تا ضمن اطمینان بخشیدن به نوآوران نسبت به دریافت پاداش برای فعالیت‌هایشان، در جهت تسری ایده‌های نو و برقراری فضای رقابت ضد انحصار گام بردارد.

کلید واژه‌ها: نوآفرینی، حقوق مالکیت معنوی، چارچوب نهادی، رویکرد اسلامی

B52, B59, K11, O31, O34 JEL طبقه‌بندی

۱. مقدمه

امروزه نوآفرینی به عنوان نیروی محرکه و ابزار اصلی توسعه اقتصادی مورد تأکید اقتصاددانان می‌باشد و ظهور پدیده نوآفرینی^۱ مترادف با تغییر و ارتقای ماهیت شیوه‌های متداول تلقی می‌گردد. واژه نوآفرینی دیرزمانی پیش از آنکه مفهوم کلی‌ای به زبان امروزی پیدا کند، در زبان فرانسه ابداع شد و از واژه فرانسوی *entrepreneur* به معنای "متعهد شدن"^۲ نشأت گرفته است (احمدپور، ۱۳۷۸، ص ۴) و برای نخستین بار در سال ۱۸۴۸ توسط جان استوارت میل به واژه "*entrepreneure*" (نوآفرینی) در زبان انگلیسی ترجمه شد. بنابر تعریف واژه‌نامه ویستر^۳، "نوآفرین کسی است که متعهد می‌شود مخاطره‌های یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند". در حقیقت نوآفرینان، ابزار مهمی در تبدیل ایده‌های انتزاعی به محصولات ملموس و ایجاد روش‌های نوین در تجاری‌سازی دانش و تحقق رشد با محوریت دانش به شمار می‌آیند.

لذا به دلیل نقش آفرینی ویژه نوآفرینان در توسعه اقتصادی، در پژوهش حاضر نخست مفهوم و سپس عوامل مؤثر بر ظهور نوآفرینی به منظور تعیین مکانیسم‌هایی برای افزایش بهره‌مندی جامعه از منافع حاصل از فعالیت آنان بررسی شده است. از آنجا که پژوهشگران این مقاله بر این باورند که مکانیسم‌های حیاتی تعبیه شده در ترویج نوآفرینی مختص مدل‌های موجود نیست، می‌کوشند تا با بهره‌مندی از آموزه‌های سایر دیدگاه‌ها خاطر نشان سازند که رویکرد رایج با ساده‌پنداری و با تمرکز بر جنبه‌های سطحی و پیش‌پاافتاده، از بسیاری از موضوعات و عوامل بنیانی اثرگذار بر عرضه نوآفرینی که در رأس آنها حقوق مالکیت فکری می‌باشد، غفلت کرده یا بطور تلویحی آنها را کارآمد فرض کرده است. لذا این مقاله ضمن تبیین علمی مبنی بر انتخاب فاکتور حقوق مالکیت، می‌کوشد با استفاده از

۱. emergence of novel phenomena

2. undertake

۳. Webster's New Collegiate Dictionary

درون‌مایه‌های اقتصاد و حقوق نشان دهد که میان حقوق مالکیت فکری تعبیه شده در اقتصاد رایج و سایر فروض شکل‌دهنده آن سازواری وجود ندارد و از آنجا که ریشه این تناقضات را، نقصان در بنیان‌های نظری و مبانی فکری این رویکرد می‌داند، ضرورت آسیب‌شناسی و بازنگری مبانی فکری رویکرد رایج را اجتناب‌ناپذیر می‌پندارد. در نهایت این مقاله با آگاهی از این واقعیت که هیچ پارادایمی به تنهایی نمی‌تواند یک مسئله خاص را تبیین نماید (داو، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵)، به منظور تصحیح مبانی فکری پارادایم رایج و یافتن راهبردهای جدید برای طراحی قواعد حقوق مالکیت فکری، از ساختار نظری و فکری حاکم بر پارادایم اسلامی که برگرفته از آموزه‌های وحیانی می‌باشد، بهره می‌جوید.

شایان ذکر است اگرچه نویسندگان مقاله در تبیین نارسایی‌ها و تناقضات مستتر در مبانی فکری رویکرد رایج در موضوع حقوق مالکیت معنوی سهم علمی داشته‌اند، ولی باید اذعان کنند که هدف آنان از ارائه این مقاله تبیین یک نظریه جامع در حوزه مالکیت معنوی نبوده است زیرا برهم ساختن^۱ (سنتز) نظریه جدید که مستلزم بازسازی نظریه پیشین و نیز ارزیابی مجدد پدیدار پیشین است، فرایندی بنیاداً انقلابی است که به ندرت پژوهشگری به تنهایی می‌تواند آن را به فرجام رساند (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۳۶). لذا نویسندگان مقاله تنها کوشیده‌اند با عیان نمودن نارسایی‌های مستتر در مبانی رویکرد رایج و با تمسک به آموزه‌ها و بن‌انگاره‌های اسلامی در جهت تصحیح مبانی رویکرد رایج و تبیین تفکری نو و طراحی مدلی جدید گام بردارند. امید است پژوهش‌های آتی که بر اساس یافته‌های این پژوهش صورت می‌پذیرند، بتوانند به تبیین نظریه جامع اسلامی در خصوص حقوق مالکیت معنوی منجر شوند.

۲. نوآفرینی و نقش آن در رشد و توسعه اقتصادی

واژه نوآفرینی، از جمله واژه‌هایی است که از ابتدای طرح آن در محافل علمی، تعاریف متفاوتی از دیدگاه‌های گوناگون برای آن ارائه شده است. اگر تاریخ عقاید اقتصادی از

۱. assimilation

2. Richard Cantillon

زمان "ریچارد کانتیلون"^۱ که در سال ۱۷۷۵ واژه نوآفرینی را به ادبیات اقتصاد معرفی نمود، بازنگری شود، می توان شیوه های متفاوت نگرش به ماهیت نوآفرینی را که نشأت گرفته از عدم توافق اقتصاددانان در تلاش برای معرفی و شناسایی دقیق عامل نوآفرین است، مشاهده کرد (احمدپور، ۱۳۷۸، ص ۳۹). کانتیلون به عنوان نخستین اقتصاددانان ایرلندی تبار در رساله خود، نوآفرینی را این گونه تعریف می نماید: "نوآفرین فردی است که ابزار تولید را به منظور ادغام آنها برای تولید محصولات قابل عرضه به بازار ارائه می کند" (Palmer, 1987, p.37). امروزه بیشتر نظریه های رایج در مورد نوآفرینان مبتنی بر نظریات محوری افرادی چون شومپتر^۲ (۱۹۱۱)، نایت (۱۹۲۱) و کرزنر (۱۹۷۳-۱۹۷۷) است. (برونرهللم، ۱۳۸۹، ص ۱۴).

شهرت و اعتبار مفهوم نوآفرینی بیش از هر کس مدیون شومپتر (۱۹۵۰-۱۸۸۳) است. وی با تأکید بر اهمیت نوآفرینی به عنوان نیروی اصلی پیش برنده اقتصاد، ظهور پدیده نوآفرینی را مترادف با توسعه می داند (Schumpeter, 2005). وی معتقد است که توسعه به معنای تغییرات بنیادین غیرپیوسته^۳ است که در نتیجه پاسخ های خلاقانه^۴ نوآفرینان به دنبال کسب سود اقتصادی تحقق می یابد (ibid, 1947). از نظر وی نوآفرینان در زندگی اقتصادی تلاطم^۵ ایجاد می کنند و فعالیت آنان از طریق "تخریب خلاق" در کسب و کارهای قدیمی و تغییر ساختارهای موجود، "موجب تغییر و ارتقای ماهیت شیوه های متداول از یک بردار هنجاری به بردار هنجاری دیگر می شود که خود را به صورت یک پرش^۶ یا به صورت یک انفجار خود انگیزته^۷ ظاهر می سازد" (ibid, 2005).

در حقیقت در دنیای واقعی، دانش های جدید و دستاوردهای علمی بنیانی، سیگنال هایی برای نوآوری های جدید که بلااستفاده مانده اند، ایجاد می نمایند (Arrow, 1974) و این "نوآفرینان ارتقادهنده"^۸ هستند که با ابداعاتشان، ایده های بالقوه را به صورت کالاهای

۲. Joseph A.Schumpeter 2. discontinuously radical change

۴. creative response 4. turbulence

۶. leap 6. spoutaneously erupt

۸. entrepreneur-promoter.

تولید شده یا فرایندهای تازه بهبود یافته متجلی می‌سازند و به دستاوردهای علمی، منافع مادی و اقتصادی می‌بخشند. نکته جالب فرایندهای توصیف شده توسط شومپتر این است که ارتباط زیادی با نظریه‌های رشد دانش محور کنونی دارند (Romer, 1986, 1990). به‌طور خلاصه می‌توان گفت مدل شومپتر از توسعه اقتصادی، در بردارنده مراحل جداگانه‌ای است: اختراع (کشف فنی مسائل و روش‌های جدید انجام کارها)، نوآوری (تجاری کردن موفق یک کالا و خدمات جدید که ریشه در کشف‌های فنی یا ترکیب نوآورانه دانش دارد) و تقلید (سازگاری کلی‌تر و اشاعه محصولات یا فرایندهای جدید). لذا شومپتر بین مقولات دانش، فرصت و فعالیت نوآفرینی ارتباط برقرار می‌کند (برونرهللم، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱).

فرانک نایت^۱ اقتصاددان شهیر آمریکایی نیز از جمله اقتصاددانان معتقد به نقش آفرینی آنتروپرنورها در توسعه اقتصادی است که در کتاب خود با عنوان *مخاطره، عدم قطعیت و سود*^۲ نوآفرین را به عنوان عنصر اصلی هر نظام معرفی می‌کند و بیان می‌دارد کسانی که در شرایط عدم قطعیت شدید به اتخاذ تصمیم می‌پردازند و پیامدهای کامل آن تصمیمات، به‌طور شخصی متوجه به خودشان است، نوآفرینان می‌باشند (Palmer, 1987, p.17). لذا وی تا اندازه‌ای میان نقش‌های نوآفرین و فرد ریسک‌پذیر رابطه ایجاد می‌نماید (برونرهللم، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

کرزنر^۳ نیز از اقتصاددانان مکتب نوین اتریش است که با انتشار کتاب خود^۴ در سال ۱۷۷۹ عملاً به برجسته‌ترین اقتصاددان و صاحب‌نظر در مقوله نوآفرینی تبدیل شد. وی با وجود تأکید بر عدم برقراری اطلاعات کامل، "شرایط اطلاعات ناقص" تصریح شده در الگوی اقتصاد خرد، که در آن تصمیم‌گیری حتی در شرایط ریسک^۵ نیز، براساس توابع احتمالات شناخته شده^۶ می‌باشد و تصمیم‌گیران می‌دانند از چه چیز بی‌اطلاع هستند^۷ را نیز،

۱. Frank H.Knight

2. *Risk, Uncertainty and Profits*

۳. Israel Kirzner

4. *Competition of Opportunity and Profit* (1921)

۵. کرزنر در همین مقاله اشاره می‌نماید که منظور از شرایط ریسکی (Knightian) همان مفهومی است که فرانک نایت با تمایز بین ریسک و نااطمینانی عنوان می‌نماید.

۶. proven probability function

7. Sheer Ignorance

مطروود می‌شمرد و بیان می‌دارد که از نظر وی، "اطلاعات ناقص و ناکامل عنصری به نام جهل مطلق^۱ را با خود ملازم دارد" (Kirzner, 1997). به این معنا که مردم نسبت به فرصت‌ها و آنچه نمی‌دانند، جهل دارند.

از نظر کرزرنر آنچه در دنیای اطلاعات ناقص از جهل ناشناخته^۲ فرد می‌کاهد، عنصری به نام کشف^۳ و نوآفرینی است (*ibid*). در حقیقت "کشف نوآفرینانه"^۴ قابلیت است که به واسطه آن شرکت‌کنندگان بازار، در رقابتی پویا و هماوردانه^۵ بطور تدریجی، مرزهای جهل مطلق را به عقب رانده و از این طریق به جای آنکه، قیمت و کیفیت داده-ستاده برای هر تصمیم‌گیرنده داده شده^۶ باشد، قیمت‌ها، کمیت و کیفیت داده-ستاده توسط نوآوران شکل می‌گیرند. این رقابت با رقابت کامل در مدل‌های تعادلی که در ساخت ذهنی آن، هیچ جایی برای فعالیت نوآفرینی وجود ندارد (Mises, 1949, p.253) کاملاً متفاوت است. "لذا نیروی محرک فرایند بازار، نوآفرینان مشتاق سود پیشرو، متفکر و ریسک‌پذیر^۷ می‌باشند" (*ibid*, pp.325-326) که با استفاده از "عنصر نوآفرینی یعنی جسارت و تهور ذهنی"^۸، فرصت‌های سودآور ناشناخته نهفته در شرایط عدم تعادل را که بهره‌برداری نشده‌اند، کشف کرده" (Kirzner, 1997) و آنها را اقتصادی می‌سازند و از طریق رقابتی پویا، سبب پویایی‌های صنعت و انتقال دانش و رشد اقتصادی می‌گردند.

به‌طور کلی آنچه از نظریات فوق استنتاج می‌گردد که در ادامه مورد استناد این مقاله نیز واقع می‌شود، آن است که تفکیک روشنی میان نوآوری نوآفرینان و دانش دانشمندان وجود دارد و هر خلق دانشی تا در قلمرو اقتصادی تجلی نیابد، نوآفرینی به شمار نمی‌آید (برونرهللم، ۱۳۸۹، ص ۱۳-۱۰). با تمسک به آموزه‌های کرزرنر، می‌توان گفت هر خلاقیتی که موجب رشد "کیک داده شده و معین" اقتصادی گردد، که قرار بود قبل از کشف بر اساس عوامل و داده‌های تولید مشخص به دست آید، نوآفرینی به شمار می‌آید. بنابراین این

۲. unknown ignorance

2. discovery

۴. entrepreneurial discovery

4. rivalrous competition

۶. given

6. speculating

۸. boldness & imagination

نوآفرینان ابزار مهمی در تبدیل ایده‌های انتزاعی به محصولات ملموس و ایجاد روش‌های نوین در تجاری‌سازی دانش و از عوامل اصلی تعیین‌کننده توسعه‌یافتگی جوامع به شمار می‌آیند. شواهد تجربی و سیر تحول و توسعه جوامع نیز حاکی از این مطلب است که نوآفرینان به عنوان آغازگران کسب و کارهای نوآورانه و اشاعه‌دهنده دانش، نقش کلیدی در فرایند توسعه داشته‌اند (همان، ص ۶۷-۶۵).

لذا به دلیل نقش آفرینی ویژه نوآفرینان در توسعه اقتصادی، درک کامل عوامل مؤثر بر ظهور نوآفرینان ضرورت می‌یابد و از آنجا که عمده‌ترین تحول تاریخی در عرضه نوآفرینی، پذیرش حقوق مالکیت فکری و حمایت از آن (به عنوان عنصری مستتر در اقتصاد رایج) می‌باشد، به کنکاش عوامل مؤثر بر ظهور نوآفرینی با محوریت حقوق مالکیت فکری و جایگاه آن در چارچوب‌های نظری دیدگاه‌های مختلف (ارتدوکس و هترودوکس) می‌پردازیم.

۳. تبیین عوامل مؤثر و جایگاه حقوق مالکیت در ظهور و رشد فعالیت نوآفرینان از منظر اقتصاد نهادی

امروزه تصدیق و تکریم همه سوبه اقتصاد رایج در محافل غالب علمی، به تلویح طرد چارچوب‌های اقتصادی رقیب را مشروع گردانیده است. "با آگاهی از این واقعیت که هیچ پارادایمی نمی‌تواند یک مسئله خاص را به‌طور کامل تبیین نماید، شایسته‌تر آن است که ... آگاهی و دانش خود را از پارادایم‌های رقیب و نظریه‌های بدیل ارتقا بخشیم" (داو، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵) تا با برهم ساختن دو یا چند چارچوب بتوانیم به چارچوب نوینی که از سازگاری بیشتری با شرایط نوظهور اقتصاد برخوردار است، دست یابیم. این روش تا حد زیادی پاسخگوی نیاز ما در یافتن راهبردهای جدید برای رویارویی با مسائل اجتماعی و اقتصادی کنونی می‌باشد (متوسلی و مشهدی‌احمد، ۱۳۹۰).

بدین منظور، از آنجا که "منشأ اقتصاد نهادی، نقد اندیشه‌های نئوکلاسیک^۱ است"

۱. منظور از اقتصاد نئوکلاسیک، اصطلاحی است که نخستین بار ویلن ابداع کرد (هاچسن، ۱۹۹۸) و می‌توان آن را مترادف اصطلاحات اقتصاد جریان اصلی (mainstream)، اقتصاد ارتدکس، اقتصاد مرسوم و رایج به‌کاربرد. این اقتصاد جریانی فراگیر است که شعب مختلفی از علم اقتصاد را شامل می‌شود که از آن جمله می‌توان اقتصاد جانب عرضه، مکتب شیکاگو،

(Williamson, 2000) که بر لزوم توجه به نهادها، ساختار حقوقی و مشارکت عمومی تأکید می‌نماید، این مقاله به منظور به پیش نهادن قدرت و ظرفیت علم اقتصاد در تبیین عوامل مؤثر بر عرضه نوآفرینی، به بررسی چارچوب تحلیلی این رویکرد می‌پردازد تا با استفاده از آموزه‌های آن، آگاهی خویش را در تبیین موضوع ارتقا بخشد.

"اقتصاد نهادی کوششی برای الحاق تئوری نهادها به اقتصاد است" (North, 2000)، در حالی که "نهادها اصلی‌ترین علت توسعه هستند" (نورث، ۱۳۸۵) که به‌طور مداوم در برنامه‌ریزی‌ها مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند (Williamson, 1995). اقتصاد نهادی توجه به چارچوب نهادی به عنوان تعیین‌کننده قواعد بازی در یک جامعه و لحاظ نمودن ساختار قواعد، هنجارها، آداب و رسوم اجتماعی، اعتقادات، حقوق مالکیت و محدودیت‌های رسمی و غیر رسمی (نهادها) در یک مدل اقتصادی را لازمه درک عملکرد اقتصادی در هر جامعه معرفی می‌نمایند (North, 1997). باید اذعان داشت که "اندیشمندان کلاسیک نیز به اهمیت نهادها واقف بودند، اما زحمت تصریح^۱ جزئیات چارچوب نهادی^۲ مدنظرشان را متحمل نشده و آن را مفروض در نظر گرفتند" (Schumpeter, 1981, p.518).

در حالی که نهادگرایان، با تبیین جایگاه نهادها در تئوری‌های اقتصادی، نه تنها یکی از کانونی‌ترین مسائل علم اقتصاد یعنی فرض کاربردی ساده‌سازی^۳ و ثبات سایر شرایط^۴ (داو، ۱۳۸۷، ص ۲۲) را مورد نقد قرار داده، بلکه به منظور وارد کردن عوامل نهادی و جنبه‌های سازمانی در نظریاتشان، مجبور به کنار گذاشتن برخی از فروض مرکزی اقتصاد نو کلاسیک گردیده‌اند (Toboso, 1995) که بررسی برخی از فروض غایت‌مندانه اقتصاد نو کلاسیک و بررسی صحت بنیان‌های فکری آن در بخش بعدی مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

در رابطه با "فرض ثبات سایر شرایط"، از نظر ویلن، یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف

اقتصاد کلاسیک جدید، سنتز نو کلاسیک، اقتصاد اطلاعات و مانند این‌ها را نام برد که برنامه‌های درسی مهم‌ترین مراکز آموزشی دنیا تحت سیطره آموزه‌های این مکتب می‌باشد (متوسلی و مشهدی‌احمد، ۱۳۹۰)

۱. specifying

2. institutional frame

۳. simplifying assumption

4. ceteris paribus

تحلیل‌های نئو کلاسیک آن است که "هرجا عنصری از بافت فرهنگی^۱ یا یک نوع پدیده نهادی، در واقعیت‌هایی که نظریه مشغول بررسی آنهاست، وجود داشته باشد، آن واقعیت نهادی یا کنار گذاشته می‌شود یا مسلم و بدیهی فرض می‌شود" (Veblen, 1909) و "اقتصاددانان از این طریق می‌توانند شکست و ناکامی در پیش‌بینی‌هایشان را به فرض ثبات سایر شرایط وانهند و ایده‌های خود را از دست ابطال در امان نگه دارند" (متوسلی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۶). در حالی که خصوصیت مشترک اندیشمندان جدید که با نوشتن مطالب گوناگون اقتصاد نئو کلاسیک را به چالش کشانده‌اند، این است که چارچوب نهادی را مفروض نمی‌گیرند و معتقدند آنچه اقتصاد نئو کلاسیک از آن به عنوان ثبات سایر شرایط نام می‌برد، در بردارنده عوامل بنیانی و عمقی‌تر یک تحلیل اجتماعی است که به‌طور شایان توجهی عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بدون شفاف‌سازی و ارزیابی این سطوح، راهکارهای سیاستی رویکرد رایج، لزوماً نتایج مورد انتظار را نخواهد داشت. ویلیامسون (۲۰۰۰)، به منظور به‌دست آوردن یک چشم‌انداز کلی نسبت به این عوامل بنیانی، هر تحلیل اجتماعی را به چهار سطح دسته‌بندی می‌نماید:

عمقی‌ترین و ریشه‌دارترین سطح تحلیل، در بردارنده محدودیت‌های غیر رسمی شامل هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و مذهب است. میردال نقش ارزش‌ها را در بررسی علمی پدیده‌های اجتماعی هم‌تراز با نقش نظریه‌ها ارزیابی می‌کند و در عین حال ارزش‌های حاکم بر جوامع جهان سوم را مانع عمده در مقابل شدت گرفتن تحولات علمی و حصول توسعه اقتصادی می‌داند (متوسلی، ۱۳۸۷، ص ۳۹). نایت نیز عامل فرهنگ را دارای نقش تعیین‌کننده‌ای در میان همه موارد تأثیرگذار بر نوآفرینی معرفی می‌نماید (McKnight, 2001, p.15).

لذا این سطح تحلیل در بردارنده یکسری ارزش‌های مؤثر بر عرضه نوآفرینی است که بدون بسترسازی لازم برای پذیرش فرهنگ جدیدی که فعالیت نوآفرینی بدان نیازمند است، تلاش در سطوح بالاتر و سازمان‌ها مثمرتر واقع نخواهد شد. لذا با توجه به ماهیت^۲ این سطح، رواج ارزش‌های زیر بر عرضه نوآفرینی مثمرتر خواهد بود: ترویج روحیه رقابت جویی، ترویج

۱. cultural fabric

۲. nature

روحیه سخت کوشی، وجدان کاری، قانون گرایی و نظم اجتماعی، تقبیح تقدیر گرایی و سنت گرایی بی حاصل در مناسبات اجتماعی اقتصادی (سیاح، ۱۳۷۷)، حاکمیت تفکر و نگرش علمی بر عقلانیت‌های سیاسی و باورهای فرهنگی^۱ (Goult, 1986) و

سطح دوم، قواعد رسمی بازی (نهادها، قوانین و ...)، به خصوص حقوق مالکیت، محیط نهادی یا به نوعی ساختار حاکمه را دربردارد. ویلیامسون تعریف و الزام به اعمال حقوق مالکیت و قوانین قراردادها را، بستر ساز عملکرد بهینه بازار در تخصیص منابع ارزیابی می‌نماید، زیرا این قوانین نه تنها تعیین کننده نظام مشوق‌ها و بازدارنده‌ها هستند که فعالیت‌های اقتصادی را شکل می‌دهند و هدایت می‌کنند، بلکه الگوی اصلی توزیع ثروت و درآمد را تعیین می‌کنند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۳۳-۲۹). چنانچه رونالد کوز، که جایزه نوبل (۱۹۹۱) خود را به خاطر "کشف و تصریح معنا و اهمیت هزینه‌های مبادلاتی^۲ و حقوق مالکیت برای ساختار نهادی و عملکرد اقتصادی" دریافت کرد، بیان می‌دارد اگر از رژیم‌های با هزینه مبادله صفر (دنیای ایده آل نئوکلاسیک)، به سوی نظامی با هزینه‌های مبادلاتی مثبت^۳ (عالم واقع) حرکت کنیم، آنچه سریعاً آشکار می‌شود، اهمیت حیاتی نظام حقوقی در دنیای جدید است در حالی که تا این اواخر، بیشتر اقتصاددانان از رابطه میان سیستم حقوقی، به غیر از شیوه‌های بسیار عمومی بی اطلاع هستند (Coase, 1998) اهمیت حقوق

۱. منظور از تقدیر گرایی و عقلانیت ارزشی، آن دسته از ذهنیت‌ها و موانع ارزشی‌ای است که با اعتقاد به سرنوشت از پیش تعیین شده و حتمی، تلاش و سخت کوشی افراد برای راهیابی به سوی کمال و ترقی جامعه را مذبوم می‌شمرند.

۲. transaction cost

۳. هزینه‌های مبادلاتی عبارت است از هزینه‌های تعیین و تصریح و تضمین اجرای قراردادها که زیربنای دادوستدها هستند و از این رو تمام هزینه‌های سازمان سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گیرند (North, 1960). اقتصاد نئوکلاسیک در دنیای ایده آل خود، بر اساس فرض عقلانیت کامل و وجود اطلاعات کامل برای همه عوامل و رد وجود محدودیت‌های شناختی یا فرایندی، تقریباً همه این هزینه‌ها را صفر انگاشته و انجام مبادله را بدون هزینه در نظر می‌گیرند (Toboso, 1995) در حالی که در عالم واقع این هزینه‌ها وجود دارند. رونالد کوز (Ronald Coase) در یکی از مقالاتش با نام ماهیت بنگاه (The nature of the firm) به عنوان یکی از پیشگامان در این حوزه بیان می‌نماید که این فرضیه متعارف که هزینه مبادلات صفر است، باعث انحراف منطقی در اقتصاد نئوکلاسیک گردیده است (Coase, 1937)

مالکیت تا بدان حد است که کامونز مبادله^۱ را "کنترل حقوقی (قانونی)"^۲ و ثروت را، "مالکیت" تعریف می‌کند این در حالی است که اقتصاد نئو کلاسیک دل مشغول کنترل فیزیکی است و ثروت را موجودیت مادی^۳ معرفی می‌نماید و همواره درصدد افزایش آن از طریق کارایی تولید می‌باشند (Commons, 1934, pp.4-5). وی معتقد است هنگامی که مبادله‌ای در بازار صورت می‌پذیرد، این مالکیت حقوقی کالا و خدمات است که مبادله می‌شود که اقتصاددانان معمولاً با ترکیب و پیدایش اجزای این بسته از حقوق سروکاری ندارند و آن را به مثابه داده فرض می‌کنند.

لذا به منظور تبیین نگرشی فراتر از تحلیل‌های رایج اقتصاد نئو کلاسیک و بنا نهادن اقتصاد بر چارچوبی واقع‌گرایانه‌تر در حوزه عوامل مؤثر بر عرضه نوآفرینی باید اذعان داشت که یکی دیگر از عوامل مؤثر، نهاد حقوق مالکیت و چگونگی شکل‌گیری آن و نحوه اعمال و الزام به اجرای آن است.

در سطح سوم، قراردادها، ساختارهای اعمال مدیریت و راهبردی^۴ از زاویه اقتصادی کردن هزینه‌های مبادلاتی و افزایش انگیزه تداوم قرار دارد. در این سطح علاوه بر نظم مبتنی بر بازار، شیوه‌های مختلف مدیریتی و راهبردی به رسمیت شناخته می‌شود. در نهایت سطح چهارم در بردارنده، تحلیل‌های متعارف علم اقتصاد مبنی بر عمدتاً تحلیل‌های نهایی و تعدیل پیوسته و مداوم قیمت‌ها و مقادیر است. توصیه‌های سیاستی اقتصاد نئو کلاسیک در حوزه عوامل مؤثر بر عرضه نوآفرینی مبنی بر افزایش سهم هزینه‌های تحقیق و توسعه (R&D) از GNP، گسترش اعتبار مؤسسات پولی و مالی و بازار سرمایه برای تأمین نیازهای مالی نوآفرینان، حمایت از تولید بخش خصوصی، واگذاری فعالیت‌های غیر ضروری به بخش خصوصی، برقراری شرایط بازار رقابت کامل و ... همگی در این سطح قرار می‌گیرند، که همگی با فرض کارکرد بهینه قواعد غیررسمی و رسمی و ساختارهای کارایی حقوقی و مدیریتی در سه سطح قبلی تبیین گردیده‌اند.

۱. transaction

4. legal control

۳. material thing

2. Corporeal Property

۴. governance

چارچوب تحلیلی فوق به منظور ارائه چارچوب نظری و تبیین علمی در خصوص انتخاب فاکتور نهاد حقوق مالکیت از سوی پژوهشگران مقاله به عنوان عامل کلیدی و اثرگذار بر ظهور و رشد فعالیت‌های نوآفرینانه مطرح گردید. البته باید خاطر نشان ساخت که حقوق مالکیت تنها در بردارنده حقوق مالکیت مادی^۱ نیست، بلکه طبق استدلال کامونز، حقوق مالکیت در بردارنده حقوق مالکیت غیر مادی^۲ یا به اصطلاح وی، "حقوق مالکیت ناملموس"^۳ نیز می‌باشد (Commons, 1934, p.5). مالکیت اعتبار، مالکیت علائم و نام‌های تجاری، حق اختراع، حق تألیف و به‌طور کلی مالکیت آثار و تراوشات فکری انسان، مثال‌هایی از همین حقوق مالکیت ناملموس هستند که امروزه تحت عنوان مالکیت معنوی یا مالکیت فکری شناخته می‌شوند. کامونز معتقد است که حقوق ناملموس سطح مالک را بالاتر از سطح رقابت آزاد در اقتصاد سنتی قرار می‌دهد. فرهنگ حقوقی بلک^۴ نیز، این حقوق را این‌گونه تفسیر می‌نماید: "مقوله‌ای از حقوق غیر مادی برای حمایت از محصولات با ارزش اقتصادی ذهن بشر" (هداوند، ۱۳۸۳).

اهمیت دارایی‌های غیر ملموس تا بدان حد است که امروزه به عنوان ملاک کارایی و عملکرد آتی شرکت‌ها به شمار می‌آیند. در سال ۱۹۸۲، ۶۲٪ دارایی شرکت‌ها در آمریکا، دارایی‌های ملموس و مادی بود ولی در سال ۲۰۰۰ این رقم به ۳۰٪ رسید. امروزه به‌طور میانگین ۴۰٪ ارزش یک شرکت که در سرمایه‌های غیر ملموس و معنوی نهفته است به هیچ طریقی در ترازنامه شرکت‌ها نشان داده نمی‌شود (همانجا).

لذا از آنجا که بر اساس آموزه‌های فوق "نهادها به‌ویژه حقوق مالکیت تعیین‌کننده بسیار مهمی در کارایی بازارها می‌باشند" (North, 2000) و از آنجا که ستاده نوآوران (خلق ایده‌ها و اندیشه‌های نو)، از جنس خلاقیت و تفکر است، لذا حقوق مالکیت معنوی به عنوان عاملی مهم و اثرگذار بر فعالیت نوآوران مطرح می‌گردد، که این مقاله تمرکز اصلی خود را بر تبیین نظام مالکیت معنوی شایسته برای ظهور و رشد فعالیت نوآوران قرار می‌دهد.

۲. Incorporeal Property

4. Intangible Property

۴. Black

۴. عوامل مؤثر بر ظهور و رشد فعالیت نوآفرینی و تبیین جایگاه حقوق مالکیت از منظر اقتصاد نئوکلاسیک

در مدل‌های اولیه رشد نئوکلاسیک، نوآفرینی هیچ نقشی ایفا نمی‌کرد و کاملاً نادیده انگاشته می‌شد و رشد اقتصادی در مدل‌های رشد سنتی براساس تجمیع منابع اقتصادی و رشد برونزای تکنولوژی به دست می‌آمد (مقیم، ۱۳۸۳، ص ۱۴) ولی از اواسط دهه ۸۰ مدل‌های رشد دانش محور، پیشرفت‌های تکنولوژیکی را درونزا و منتج شده از عوامل نوآوری و خلق ایده‌ها در نظر گرفتند (شاگری، ۱۳۸۹، ص ۶۱۳) تا جایی که امروزه نوآفرینی و ظهور ایده‌های نو به عنوان موتور محرک توسعه، دارای جایگاه ارزشمندی در عرصه علمی و عملی است. لذا اقتصاد نئوکلاسیک در بررسی عوامل مؤثر بر عرضه نوآفرینان راهکارهای زیر را مطرح نموده است:

تأمین مالی و اعتباری نوآوران (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۶)^۱، گسترش و بهبود شبکه‌های مالی (برونر هلم، ۱۳۸۹)، برقراری امنیت قضایی و انتظامی، توجه به نقش محوری شرکت‌های کوچک و تازه کار در خلق نوآوری (Scherer, 1980; Baumol, 2004)، افزایش هزینه‌های دولت در بخش R&D، طراحی سیستم مناسب مالیاتی به منظور افزایش عرضه سرمایه ریسکی مورد نیاز افراد خلاق (Maula, 2007)، گسترش میزان سرمایه‌گذاری سازمان‌ها (مقیم، ۱۳۸۳، ص ۳۹)، توجه به عوامل سیاسی و خط مشی دولت (همان منبع)، حرفه‌ای شدن نوآفرینی، باز تعریف نقش دانشگاه‌ها در انتقال دانش آکادمیک و تبدیل آن به دانش اقتصادی (Berkovitz & Feldman, 2004) و ...

مطالعات فوق حاکی از آن است که اقتصاد نئوکلاسیک، تحلیل‌های خود را براساس یکسری فروض غیر واقعی به گونه‌ای استوار ساخته که گویی قواعد غیررسمی، رسمی و ساختارهای حقوقی و مدیریتی به صورت بهینه و کارا برقرار می‌باشند و با ساده‌پنداری، عوامل مؤثر را آن چیزهایی در نظر گرفته که معطوف به سطح چهارم ویلیامسون می‌باشند. باید اذعان داشت که به جز برخی از اقتصاددانان که به‌طور تلویحی به عوامل تأثیرگذار در

۱. این ایده شومپتر است که یکی از عناصر اساسی در توسعه اقتصادی را عنصر تأمین مالی می‌داند.

سطوح بالاتر مانند فرهنگ، انگیزه‌ها و حقوق مالکیت اشاره داشته‌اند، بقیه اقتصاددانان جریان رایج در برشمردن عوامل مؤثر بر عرضه نوآفرینی، از سطح متعارف علم اقتصاد فراتر نرفته‌اند و اکثر آنان، در طراحی و ترسیم راهکارهای مؤثر بر عرضه نوآفرینی، تحقق ساختارهای حقوقی و نهادی مناسب را بدیهی و مفروض در نظر گرفته‌اند و بر اساس آن، تجویزهای سیاستی خود را تبیین نموده‌اند. گویی دستورالعمل‌های اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر یکسری فروض محوری است که اقتصاد رایج برقراری و تحقق آنها را بدیهی و مسلم انگاشته است. این دو فرض محوری که پیش زمینه تحقق ساز و کارهای مؤثر بر عرضه نوآفرینی در اقتصاد نئوکلاسیک هستند که سیر تدوین مقاله در ادامه، ضرورت گزینش توأمان و واکاوی این دو فرض را آشکار می‌سازد، عبارت‌اند از:

الف) حمایت از حقوق مالکیت معنوی؛

ب) برقراری فضای رقابتی و بازار آزاد.

پژوهشگران مقاله در اینجا به منظور دستیابی به نحوه تبیین پیش‌زمینه‌های مؤثر بر عرضه نوآفرینی و همچنین جایگاه حقوق مالکیت در اقتصاد نئوکلاسیک، خود را ملزم به تشریح این فروض محوری می‌دانند:

۴. الف. حمایت از حقوق مالکیت معنوی

از دیرباز تاکنون "حق مالکیت" موتور محرکه فعالیت‌های اقتصادی بوده است. آنچه اقتصاد سرمایه‌داری را از سایر رژیم‌ها یا ساختارهای مالکیتی متمایز می‌سازد، به رسمیت شناختن اصل حقوق شخصی و محور قرار گرفتن آن در کل نظام حقوقی است (سید علی روته، ۱۳۸۷) به گونه‌ای که امروزه مالکیت از نوع خصوصی یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی تشکیل دهنده نظام بازار است.

ریشه‌های تفکر نظام مالکیت خصوصی در جریان اقتصادی رایج را می‌بایست در عقاید جان لاک در اوایل سده ۱۷ میلادی جستجو کرد. وی با ترسیم مبانی مالکیت در وضعیت طبیعی، نظام مالکیت خصوصی را بنیان نهاد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۰۱) و چنین بیان می‌کند: "گرچه زمین و موجودات روی آن به‌طور اشتراک متعلق به همه انسان‌هاست، اما

هر انسانی بر شخص خود^۱، مالکیت^۲ دارد و هیچ کس دیگری جز خود وی، بر وی حق تملک ندارد" (لاک، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸). لذا از آنجا که هر شخصی بر خود مالکیت دارد، پس نتیجه کار دست و تن او نیز، مال خود اوست و هر آنچه او با آمیختن کار خود با آن، از حال اصلیش تغییر می دهد، به او تعلق می گیرد (کاپلستون، ۱۳۷۰، ص ۱۴۶). یعنی اسباب تصاحب محصول طبیعت، به صورت فردی به بشر داده شده است. لذا جان لاک، بر اساس تئوری ارزش کار، حق دارایی خصوصی را برقرار می سازد. در ادامه وی بر اساس قانون وضع طبیعی که معتقد است آدمیان در وضع طبیعی به طور آزاد برابرنند (همان، ص ۱۴۵) و به لحاظ فطری نیز هیچ دستور معینی بر رفتار آنها حاکم نیست، دست حاکمان را که در نتیجه قرارداد اجتماعی مشروعیت یافته اند، از تجاوز به حریم مالکیت خصوصی افراد کوتاه می کند (حکمت نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹) که دولت تنها باید برای حفظ مؤثر آزادی حقوق افراد از گزند بیگانگان تلاش نماید.

البته بعدها، لوئیس دوهری کور^۳ (۱۷۲۵) و دیدرو^۴ (۱۷۶۷) این مطلب را اضافه نمودند که اگر اموال فیزیکی متعلق به مالک باشد، به طریق اولی، اموال فکری که حاصل تلاش پژوهش فکری پدید آورنده است، به او تعلق دارد، زیرا کاشف با فکر خود، امری را فهمیده که استفاده انحصاری از آن را خود دارد (همان، ص ۲۱۵) لذا حق مالکیت فکری، حق طبیعی است که منشأ پیدایش آن کار شخص است و حتی موقت قلمداد کردن حق مالکیت فکری بنابر نظریه لاک، خلاف قاعده و اصول حقوقی است (همان، ص ۲۳۵).

امروزه نیز تئوری های رایج اقتصادی بر پایه اصالت منفعت که حرکت به دنبال منفعت و پرهیز از شر در درون طبیعت هر انسان است استدلال می نمایند که قواعد حقوق مالکیت فکری می بایست به گونه ای تنظیم شود که افراد بتوانند پیگیری منافع شخصی ناشی از استعداد های خویش را در آن متصور باشند تا رفتار نفع طلبانه انسان در نهایت موجب حداکثر شدن ثروت، رفاه و مطلوبیت جامعه گردد. توجه به منفعت شخص پدید آورنده و

۱. own person

2. property

۳. Louis de Hericourt

2. Dideroto

اعطای حقوق مالکیت به وی در قالب نظریه اقتصاد رفاه، موجب ایجاد انگیزه برای نوآوران به منظور انجام کارهای فکری و دستیابی به نوآوری می‌گردد، زیرا در قالب این نظام فکری، پدیدآوردندگان این اطمینان را می‌یابند که به صورت انحصاری حق استفاده از منابع اقتصادی پدیده فکری خود را دارند و می‌دانند که در برابر کارهای غیر مجاز دیگران از اثرشان حمایت به عمل می‌آید (همان، ص ۲۶۴). این امر می‌تواند از طریق اقداماتی نظیر علائم تجاری، کپی‌رایت، حق تقلید، حق اختراع، اسرار تجاری و ... صورت پذیرد که تا حد ممکن درجه‌ای از قدرت بازار را در اختیار مبتکر قرار می‌دهد. برخی از تحلیل‌گران اقتصادی، در بررسی مسئله مالکیت فکری اثبات کرده‌اند که هرچه مدت و شدت حمایت بیشتر باشد، انگیزه پدیدآورنده زیاده‌تر می‌گردد (Nordhaus, 1960, p.79)، به خصوص اگر پدیدآورنده بداند که امتیاز بهره‌برداری، پس از مرگ او نیز ادامه خواهد یافت، چنین انگیزه‌ای تشدید می‌گردد (Sterling, 2003, p.64).

از طرف دیگر، مدافعان حقوق مالکیت فکری استدلال می‌کنند که با اعطای این حقوق به پدیدآورنده نوآفرینی، پدیدآورنده در صنف تولیدکننده قرار می‌گیرد و میزان فایده پدیده فکری به میزان مصرف آن بستگی خواهد داشت. لذا افراد صاحب فکر و خلاقیت، به جای توجه به خواسته‌های درونی خود، توجه خود را به خواست مصرف‌کنندگان معطوف کرده و تلاش می‌کنند که موجبات رفاه بیشتر مصرف‌کننده را فراهم آورند. هارالد دمستز از این طریق بر مشروعیت مالکیت فکری تأکید می‌نماید و استدلال می‌کند که نظام مالکیت فکری‌ای که به نیاز مصرف‌کننده توجه کند، در راستای مصلحت جامعه قدم برخواهد داشت (Demsets, 1969, p.1).

به‌طور کلی از مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که مالکیت فردی یا مالکیت خصوصی -به عنوان مناسب‌ترین نظام حقوقی برای توسعه- بنیان اقتصاد آزاد است. ژوزف لائوژی مالکیت خصوصی را اساس حقوقی نظام سرمایه‌داری معرفی می‌نماید (لائوژی، ۱۳۵۵، ص ۳۶). لذا پیش‌فرض اساسی که تئوری‌های رایج اقتصادی آنرا مفروض و تحقق یافته تصور می‌کنند و مبنی بر آن به بررسی عوامل مؤثر بر عرضه نوآفرینی می‌پردازند، همان حقوق مالکیت خصوصی است که در چارچوب آن، حقوق مالکیت فکری یا حق

انحصاری برخوردار از منابع ناشی از پدیده‌های خلاقانه، برای صاحبان دارایی‌های ناملموس به رسمیت شناخته می‌شود، لذا حقوق مالکیت فردی به عنوان عامل کلیدی شکوفایی اقتصاد آزاد معرفی می‌گردد که مصالح عمومی جامعه را تأمین می‌نماید.

۴. ب. برقراری فضای رقابتی و بازار آزاد

وجود جو رقابتی یکی از اصلی‌ترین بسترهای رشد توانایی‌های نوآفرینان جامعه و مورد تأکید فراوان اقتصاددانان نئوکلاسیک است (سیاح، ۱۳۷۷). رقابت انگیزه‌هایی را در افراد ایجاد می‌کند که موجب تحریک نوآوری و رشد اقتصادی می‌گردد لذا هایک به رقابت به عنوان یک "رویه و بستر کشف" اهمیت می‌دهد (Kirzner, 1997). از آنجا که آنترپرنورها در راستای تأمین نفع شخص خود تلاش می‌کنند، وجود جو رقابتی، فضایی را فراهم می‌سازد که در آن افراد بتوانند برای کسب منفعت شخصی یا گروهی خود با دیگران مسابقه دهند تا کسی که قابلیت و شایستگی بیشتری دارد، از منابع بیشتری برخوردار گردد (سیاح، ۱۳۷۷).

جان استوارت میل (۱۸۷۵-۱۸۰۶) معتقد است که با برقراری جو رقابت، راه نوآفرینان برای به کارگیری قدرت ابداع و ابتکارشان باز می‌گردد (ژید و لیست، ۱۳۸۱، ص ۵۷۲) و از آنجا که بر اساس دیدگاه نئوکلاسیک هرگونه کوششی که یک فرد برای ارضای منافع شخصی خود به عمل می‌آورد، منافع جامعه را به حداکثر خواهد رساند (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۸۳-۸۲). تعقیب منافع شخصی توسط نوآفرینان در شرایط بازار رقابت کامل، منجر به تحصیل حداکثر ثروت برای جامعه خواهد شد. بدان معنا در حالی که اقتصاددانان نئوکلاسیک، خود، رقابت کامل را به عنوان الگویی معرفی می‌کنند که هرگز و در هیچ جا وجود نداشته است، اعتقاد دارند نظام اقتصادی به نسبت نزدیک شدن به الگوی رقابت کامل، منافع و مصالح عمومی بیشتری را تأمین می‌نماید و منشأ بروز خلاقیت‌ها و شکوفایی استعدادها و در نتیجه رشد تولید می‌گردد و براساس این دیدگاه، رقابت آزاد بهترین راه برای تحقق منافع فرد و اجتماع خواهد بود (نمازی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶-۱۵۵).

مکتب اتریش به عنوان معرف مفهوم نوآفرینی، از رقابت به عنوان "بستر توسعه" نام

می‌برد.^۵ براساس این دیدگاه، بازار رقابتی، بازار مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های فردی است که انگیزه لازم را برای خلق فعالیت‌های نوآورانه و ابتکاری فراهم می‌سازد و نوآفرین ضمن کسب منافع، به فضای ایستای اقتصادی، پویایی می‌بخشد و لذا مفهوم رقابت به شکل پویا، به عنوان نیروی محرک برای کشف در فرایند بازار، اهمیت مرکزی می‌یابد (Kirzner, 1997). رقابت پویا به وسیله آزادی ورود نوآفرینان به بازارهایی که در آنجا فرصت‌های کسب سود وجود دارد، برقرار می‌گردد که نوآفرینان در هوشیار بودن به این فرصت‌ها و بهره‌برداری از آنها با هم رقابت می‌کنند (*ibid*). مکتب اتریش شکست و نارسایی‌های بازار را ناشی از دور شدن از شرایط رقابتی می‌داند. هایک معتقد است که در نظام برنامه‌ریزی، خلاقیت فردی سرکوب شده و اندیشه‌های جدید به حاشیه رانده شده و کم‌مایه‌ترین افراد در رأس قرار می‌گیرند و جامعه کارکرد خود را به عنوان یک نیروی خلاق از دست می‌دهد (باتلر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹). در یک اقتصاد انحصارزده، به ایده‌های جدید اهمیتی داده نمی‌شود و نوآفرینان بالقوه برای عرضه توانایی‌های خود با مشکلات و کارشکنی روبه‌رو می‌شوند. به‌ویژه اگر دولت نیز پا را از محدوده خاصی فراتر نهد و وارد مناسبات اقتصادی شود و به فعالیت در عرصه‌های تولید و توزیع دست بزند، فضا برای به بارنشستن خلاقیت‌ها و فعالیت نوآفرینان هر چه بیشتر محدود خواهد شد. لذا دولت باید تنها در خدمت رقابت و در جهت تشکیل بازار باشد؛ در این شرایط عدم مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی موجب رقابت و فعالیت بیشتر افراد و پیدایش اندیشه‌های نو در رشد تولید می‌گردد.

لذا به نظر می‌رسد فضای رقابتی و بازار آزاد، یکی از اصلی‌ترین بسترهای لازم برای ظهور و رشد فعالیت‌های نوآفرین‌ها می‌باشد زیرا کارآفرین در شرایطی می‌بایست فعالیت کند که ناچار به تحمل عواقب تصمیم‌های خود باشد و اقتصاد نئوکلاسیک معتقد است چنین شرایطی، تنها در بازار رقابتی تکریم شده نظام کاپیتالیسم امکان‌پذیر است.

۵. وجود یک تناقض در فروض اقتصاد نئوکلاسیک و ضرورت بازآرایی نظام حقوق مالکیت معنوی

۵. عقاید مکتب اتریش و هایک، با استفاده از: متوسلی، خصوصی‌سازی یا ترکیب مطلوب دولت، صفحات ۳۸ تا ۵۴.

همان گونه که اشاره شد اقتصاد با پدیده‌ای به نام کشف نوآفرینانه روبروست که از نظر کرزنر (۱۹۹۷)، "کشف نوآفرینانه قابلیت است که به طور تدریجی ولی نظام‌مند، مرزهای جهل مطلق را به عقب می‌راند و از این طریق باعث حرکت قیمت‌ها، کمیت و کیفیت داده و ستاده‌ها می‌گردد و به جای آنکه شرکت‌کنندگان بازار مانند اقتصاد رقابتی فقط دریافت‌کننده قیمت باشند، خود، قیمت‌های رقابتی و کیفیت رقابتی را تعیین می‌کنند". در این شرایط حمایت کامل دولت‌ها از مالکیت خصوصی بدون قید و شرط با عنوان حقوق مالکیت معنوی، منافع ناشی از پدیده‌های خلاقانه را به صورت حقی انحصاری به آفرینندگان و صاحبان این دارایی‌های ناملموس واگذار می‌نماید و این نوع حقوق بدون مداخله دولت و نهادهای قانونی موجب می‌گردد که سرمایه و دارایی در انحصار و کنترل مؤثر تعداد معدودی از سرمایه‌داران قرار گیرد.

لذا اگر افراد حتی در آغاز با شرایط یکسان اقدام به رقابت با یکدیگر نمایند، نوآفرینان با خلق اندیشه‌های نو به سود غیرمتعارفی دست می‌یابند و حقوق مالکیت معنوی نیز برای آنان قدرت بازاری برای دستیابی به رانت‌های مطلوب ایجاد می‌کند و برخلاف اندیشه شومپیتر که معتقد بود پیامد این اختراعات به تدریج و با یک تسلسل منطقی در کل سیستم ظاهر می‌شود (متوسلی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۸)، حقوق مالکیت معنوی فوق مانع سرایت و انتشار اندیشه‌های نو در بازار رقابتی می‌گردد و بهره‌مندی نوآوران از این حقوق در زمینه اختراعات و اکتشافات، نظام را به سمت منفعت عده قلیلی در برابر اکثریت جامعه سوق می‌دهد و زمینه را برای حاکمیت شرایط انحصاری و فاصله گرفتن نظام بازار آزاد از الگوی رقابتی فراهم می‌سازد.

در حالی که همان‌طور که اشاره شد یکی از فروض محوری پارادایم نئوکلاسیک برقراری شرایط رقابتی می‌باشد که از طریق مکانیسم بازار، ضمن تأمین منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به تأمین منافع و مصالح عمومی منتهی می‌شود و برخورد نیروها و منافع افراد در بازار رقابتی، تعادل و نظم خود جوش در سطح جامعه را برقرار می‌سازد که این تعادل و نهادهای اجتماعی گرچه ظاهری ساختارمند دارند ولی ساخته یا برنامه‌ریزی نشده‌اند (هایک، ۱۳۸۷، ص ۳۸). لذا در این شرایط، اقتصاد نئوکلاسیک، هیچگاه نباید شاهد تبدیل رقابت به انحصار و فاصله گرفتن نظام بازار از الگوی رقابتی باشد. در صورتی

که با توجه به پدیده نوآوری و حقوق مالکیت معنوی، مکانیسم بازار در شرایط رقابت کامل، زمینه ایجاد انحصار را فراهم می‌سازد و حاکمیت پارادایم نئوکلاسیک به تدریج منجر به ایجاد انحصارات، تراست‌ها، کارتل‌ها، کنسرن‌ها، اتحادیه‌ها و ... می‌گردد. "این اشکال غیرمعمول و غیراستاندارد قراردادها و سازمان‌ها که در قالب خاص نظام اقتصاد ارتدوکس نمی‌گنجد، از مصادیق بارز شکست و نقص بازار است که اقتصاد بازار از تفسیر و پاسخگویی به آن عاجز است" (Williamson, 2005).

بنابر این، اگر نقش دولت فقط به حفظ و حراست از حقوق مالکیت مقید و محدود شود، رقابت نمی‌تواند به طور خودانگیخته توسعه یابد و حفظ شود. "خطری که فضای رقابت را تهدید می‌کند (اگر به خود واگذار شود)، تمایلاتی است که به منظور انحصارطلبی و منافع گروهی شکل می‌گیرد و در نتیجه دولت وظیفه دارد که پایه‌ریزی و تداوم رقابت را تضمین کند" (چاونس، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). نتیجه آنکه نظام اقتصاد نئوکلاسیک در فروض خود دچار تناقض می‌باشد، زیرا حفظ یک اصل مهم از اصول نظام اقتصاد نئوکلاسیک یعنی به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی و دولت حداقلی که تنها نگهبان مالکیت خصوصی و کارکرد بازار باشد، بدون نقض اصل اساسی دیگر یعنی برقراری شرایط رقابت کامل امکان‌پذیر نیست و در نتیجه پیش فرض‌های اقتصاد رایج نیاز به بازنگری دارند.

خلاصه آنکه میان نظرات شکل‌دهنده اقتصاد رایج سازواری وجود ندارد، تجربیات نیز ناهمخوانی این نظریه‌ها را با مشاهدات عینی و واقعیات به اثبات رسانیده‌اند و شواهد و بحران‌های نظام سرمایه‌داری حاکی از این واقعیت هستند. آمارها و اطلاعات اخذ شده از هر یک از کشورهای مرکزی نظام "لیبرال-سرمایه‌داری" به خوبی نشان می‌دهد که نه تنها

۶. Trust

2. Cartel

۸ Konzern این اصطلاح به معنی ساختارهایی متشکل از چندین شرکت وابسته است که بر اساس تعاون با یکدیگر تعریف شده‌اند ولی به لحاظ قانونی و حقوقی، بنگاه‌هایی غیروابسته می‌باشند. این شیوه مدیریت سازمانی که ابتدا در صنایع سنگین آلمان ابداع گردید، یک ساختار سازمانی متمرکز-تمرکززدایی شده می‌باشد (Jefery, 2005, p 228) که می‌تواند به صورت کنسرن‌هایی با گروه‌هایی عمودی، افقی و چندملیتی ظاهر گردد.

۹. به طور مثال به ادغام‌های عمودی که در نتیجه وجود اثرات خارجی در اقتصاد رخ می‌دهد، اشاره نمود.

تعقیب منافع فردی افراد، حداکثر بازده و منفعت عمومی جامعه را محقق نساخته است، بلکه نابرابری‌های گسترده در توزیع ثروت (دارایی و درآمد) در تمامی اقتصادهای مبتنی بر بازار واقعاً به چشم می‌خورد و این جوامع به شدت طبقاتی و قشربندی شده‌اند.

لستر تارو بر ناعادلانه بودن توزیع ثروت تأکید می‌نماید و اقتصاد سرمایه‌داری را علت عمده این بی‌عدالتی می‌داند: "... به گونه‌ای که ۱٪ بالای جمعیت صاحب ۴۰٪ کل دارایی خالص آمریکا هستند" (تارو، ۱۳۷۶؛ ص ۳۰۸). در این نظام، با "سیستم رقابتی تنازع بقایی"، نوآوران که اکثراً در خدمت شرکت‌های بزرگ و انحصارگران می‌باشند، با یافتن فرصت‌ها و قانون حقوق مالکیت معنوی می‌توانند پوهای قدرتی را به جیب ۱٪ بربرسد و ثروتمندان که معمولاً بواسطه قدرتشان این فرصت‌ها را می‌یابند، دیگران را از بازار به بیرون رانده و فرصت‌های کسب درآمد را قبضه می‌کنند و در شرایط عدم مداخله دولت در اقتصاد، نابرابری‌های درآمد به مرور زمان افزایش می‌یابد. بدین ترتیب هر مقدار نهادهای مالکیت خصوصی و عدم مداخله دولت در کشوری قوی‌تر باشند، نابرابری‌های گسترده‌تری میان ثروتمندترین و فقیرترین دهک‌های درآمدی آنان وجود خواهد داشت (به طور مثال، نابرابری‌های کنونی در آمریکا، به سطحی رسیده که در مدت سه ربع قرن گذشته تجربه نشده است (استیگلتز، ۱۳۹۱، ص ۲۲۹). دفتر مدیریت و بودجه آمریکا در سال ۱۹۷۳ با استفاده از منابع مختلف چنین گزارش داد که ۲۰٪ ثروتمندترین جمعیت آمریکا صاحب ۷۶٪ ثروت ملی بوده‌اند (رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۲۲۴).

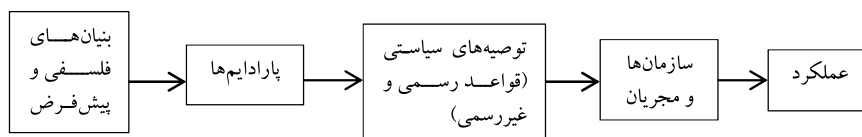
لذا به‌رغم آنکه اقتصاد رایج لازمه رقابت را، شرایط مساوی و تساوی فرصت در آغاز رقابت معرفی می‌کند، اما از آنجا که نابرابری حاصل از رقابت به عنوان نتیجه شایستگی و نوآوری افراد مورد قبول لیبرالیسم می‌باشد، طبیعی است که عدم تساوی ناشی از لیاقت و شایستگی افراد، شرایط مساوی و امکان رقابت را از بین می‌برد (نمازی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳-۱۶۲) و از این طریق ماهیت مالکیت معنوی زمینه مناسبی را برای ایجاد انحصار فراهم می‌سازد. لذا این مقاله بر ضرورت بازآرایی حقوق مالکیت معنوی در اقتصاد رایج تأکید می‌ورزد.

۶. ارزیابی دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک در خصوص حقوق مالکیت فکری

یکی از حوزه‌های فعالیت علم اقتصاد، به کارگیری تئوری‌های اقتصادی در جهت تجویز نسخه‌های سیاستی برای حل مشکلات و معضلات جامعه است. تردیدی وجود ندارد که هر نوع تئوری و نظریه‌پردازی نیز خود بر مبنای مجموعه‌ای از پیش فرض‌ها و قواعد استوار است. لذا نسخه‌های سیاستی رایج مبنی بر نظریات برگرفته شده از پارادایم فکری و فلسفی اندیشمندان علم اقتصاد رایج تدوین گردیده‌اند.

ولی سؤال اینجاست که اقتصاددانان تا چه حد نسبت به فروض و بن‌انگاره‌های پارادایمی که بر اساس آن تجویزهای سیاستی می‌نمایند، وقوف و آشنایی دارند؟ و چرا تناقضات موجود در پارادایم رایج اقتصادی، ضرورت بازنگری در ریشه و بنیان قواعد اقتصادی را برای اقتصاددانان ایجاب نمی‌نماید؟

نمودار ۱. ضرورت توجه به بنیان‌های فکری



همان‌گونه که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، مبانی فکری و فلسفی اساس شکل‌گیری پارادایم‌ها هستند و در واقع هر پارادایمی با توجه به مبانی فلسفی خود به تبیین مسائل گوناگون می‌پردازد^{۱۰}. پارادایم‌ها همواره در پیوند با بنیان‌های فکری و فلسفی خاصی شکل می‌گیرند و دانشمندانی که به این پارادایم‌ها معتقد هستند، برای تبیین مسائل، این پارادایم‌ها را مبنای سیاست‌گذاری خود قرار می‌دهند و بر اساس پارادایم‌های اعتقادی خویش، توصیه‌ها و تجویزهای سیاستی خود را ارائه می‌نمایند (متوسلی، ۱۳۹۲)^{۱۱}.

۱۰. منظور ما از پارادایم، همان مفهوم کوهن است که پارادایم را مجموعه‌ای از مفروضات کلی نظری و قوانین و فنون کاربرد آنها در نظر می‌گیریم که اعضای یک جامعه علمی خاص آنرا پذیرفته‌اند (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۵۳-۳۹).

۱۱. تبیین نمودار و ضرورت توجه به بنیان‌های فکری پارادایم‌ها برگرفته شده از متوسلی در مقاله در دست چاپ "نقشه راه" می‌باشد.

ولی نکته اساسی اینجاست که در بین اقتصاددانان تنها توجه به بخش‌های آخر یعنی توصیه‌های سیاستی و سازمان‌ها رایج است. هر چقدر هم که در عرصه عمل نسخه‌های سیاستی رایج، آمال و اهداف سیاست‌گذاران در حوزه علم اقتصاد را برآورده نماید، باز هم اقتصاددانان تنها نوع سیاست‌ها را تغییر می‌دهند و عموماً پارادایم‌ها را داده شده و مورد قبول ضمنی قرار می‌دهند و در ساختن یک نظریه و به کارگیری آن، از بیان و آزمون صحت بنیان‌ها و پایه‌هایی که تئوری بر مبنای آنها بنا شده است، غفلت می‌ورزند (Coase, 1937) و هیچگاه در تبیین مسائل اقتصادی راجع به صحت بنیان‌های قواعد اقتصادی سؤال نمی‌کنند؛ در حالی که بررسی مبانی و صحت آنها در عالم واقع برای قضاوت و انتخاب راهکارهای مناسب سیاستی ضروری است و موفقیت طرح، به مقدار نسبتاً زیادی به صحت و درستی بنیان‌های نظری آنها وابسته است (داو، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

لذا این مقاله به منظور تحلیل بهتر تناقض نهفته میان دو اصل حقوق مالکیت معنوی و رقابت در اقتصاد ارتدوکس و ارائه راهکار سیاستی مناسب، پا را از سطح تحلیل‌های متعارف در علم اقتصاد فراتر نهاده و ضرورت آسیب‌شناسی مبانی فکری رویکرد رایج در این حوزه را اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معتقد است که بدون توجه به سرچشمه‌های این پارادایم‌ها، نمی‌توان به تبیین صحیحی از موضوع مورد مطالعه دست یافت.

اقتصاد نئوکلاسیک بر فروض ارزشی لذت‌گرایی^{۱۲} شامل دو مؤلفه اصلی منفعت شخصی^{۱۳} و کنش فردی^{۱۴} شکل گرفته است که نه تنها رفتار اقتصادی را به عنوان تلاشی برای حداکثر کردن لذت تفسیر می‌کند، بلکه رفتار غیر خودخواهانه را غیر عقلایی قلمداد می‌نماید. این دیدگاه با الهام از فلسفه فیزیوکرات‌ها و علی‌الخصوص فلسفه اصالت فرد دکترکنه، محرک اصلی فعالیت‌های اقتصادی هر فرد را تعقیب "منافع شخصی" و "حب ذات" عنوان می‌نماید (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۶۸) و بر مبنای فلسفه اصالت فرد، با استفاده از یک عامل انسانی منفرد و یک مدل کارگزار عقلانی حداکثر کننده سود و مطلوبیت در

۱۲. hedonistic

2. self-interest

۱۴. individual action

4. aggregate

سطح خرد، به تبیین نظریات اقتصادی از یک فرد متعین می‌پردازد و استدلال می‌نماید از آنجا که بازار متشکل از عوامل حداکثرکننده موفقی است که تصمیمات‌شان کاملاً متناسب و سازگار با یکدیگر اتخاذ می‌شوند (Kirzner, 1997)، می‌توان با استفاده از تکنیک سرجمع‌ها^{۱۵}، طرح‌های عمومی در سطح کلان را بنیان نهاد زیرا که معتقد است کنش‌های خودجوش عوامل حاضر در بازار، به نظمی کلان و خودجوش منتهی می‌شود.

لذا شالوده اقتصاد نئوکلاسیک متعین فرض کردن فرد و توابع ترجیحات وی و سپس استفاده از سرجمع‌ها برای استنتاج می‌باشد. در این پارادایم چنان ادعا می‌شود که هر پدیده و نهاد اجتماعی را می‌توان و باید به عنوان محصول تصمیمات، کنش‌ها و نگرش‌های فرد تبیین نمود (فی، ۱۳۸۳، ص ۶۷-۶۵) و سپس با پیروی از عقاید آدام اسمیت که معتقد است از آنجا که بین منافع افراد در جامعه هارمونی وجود دارد^{۱۶}، استدلال می‌شود هرگونه کوششی که یک فرد برای ارضای منافع شخصی به عمل می‌آورد، منافع جامعه رابه حداکثر خواهد رساند (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۸۳-۸۲).

لذا اقتصاد ارتدوکس بر اساس اصل اصالت فرد، مالکیت خصوصی را به‌طور غیر محدود بنیان می‌نهد و آن را دربردارنده همه زمین‌ها و ثروت‌های متنوع متصور می‌گردد (صدر، ۱۳۵۰، ص ۳۰۰) و بر اساس این بنیان فکری، حقوق مالکیت معنوی را پایه‌گذاری می‌کند و آن را محترم می‌شمرد که منافع حاصل از هر اندیشه نوآورانه، تنها در مالکیت آفریننده آن قرار می‌گیرد و هرگونه محدودیت و قید بر این منافع را مورد نکوهش قرار می‌دهد. لذا آنچه تحت عنوان مالکیت حقوق معنوی در جریان علم اقتصاد مورد تأکید قرار می‌گیرد، در حقیقت ریشه در فلسفه فردگرایی روش‌شناسی اقتصاد ارتدوکس دارد.

بر مبنای این بینش هسته و محور اجتماع، فرد است که از وجود حقیقی برخوردار است و اجتماع فاقد وجود حقیقی است و تنها از وجود اعتباری برخوردار است. این تفکر زمینه را برای اولویت دادن به حقوق و منافع فرد بر موجودیت‌هایی از قبیل "جامعه"، "دولت"، "ملت" و سایر نهادهای اجتماعی، فراهم می‌آورد (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۶-۵۵). این بدان

۱۶. harmony of interest

معناست که هرچند، حقوق مالکیت معنوی سبب ایجاد انحصارات و تضاد بین منافع فرد و جامعه و برهم ریختن شرایط رقابتی گردد (همان‌طور که در بخش قبلی اشاره شد)، بازهم اقتصاد نئوکلاسیک بر اساس فردگرایی روش‌شناسی، حقوق فرد را بر منفعت جامعه مرجح دانسته و هر نوع دخالت برنامه‌ریزی شده توسط دولت در بازار را منع نموده و آنرا عامل برهم خوردن نظم جامعه عنوان می‌نماید زیرا که این پارادایم استدلال می‌نماید: لازمهٔ منطقی و مکمل اصالت فرد، آزادی فردی می‌باشد (نمازی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹) و آزادی به معنای فقدان موانع خارجی در مقابل حرکت فرد تعبیر می‌شود (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۷۲). از آنجا که مهم‌ترین مانع خارجی که در جامعه با مداخلهٔ خود مانع حرکت فرد می‌شود و او را مجبور و مقید می‌کند، دولت است، این دیدگاه آزادی از مداخله دولت را توصیه می‌کند.

لذا اقتصاد ارتدوکس بر مبنای تحلیل‌های فردگرایانه، حقوق مالکیت معنوی را به رسمیت شناخته و بر اساس پیش فرض وجود هماهنگی بین منافع افراد، رقابت را بهترین عامل بسترساز تحقق اصل اصالت فرد و تحقق رفاه عمومی در جامعه عنوان نموده است. اما همان‌گونه که آدولف لائو (۱۹۸۰) اشاره می‌کند، سؤال اینجاست که بر چه اساسی می‌توان تصور کرد که "کنش‌های خودجوش طرفین مستقل حاضر در بازار به نظم‌ی کلان و خودجوش منتهی می‌شود" آن‌گونه که بر اساس آن حامیان سرسخت بازار مدعی می‌شوند "هر نوع دخالت برنامه‌ریزی شده در بازار، سبب برهم خوردن این نظم می‌شود"؟

در این خصوص، کامونز (۱۹۳۴)، حاصل ۵۰ سال مطالعه و تجربهٔ خویش در دادگاه‌های آمریکا را در دو مطلب اساسی نتیجه‌گیری می‌نماید: تضاد منافع^{۱۷} و ضرورت کنش جمعی^{۱۸}. بدان معنا که اولاً در عالم واقع به دلیل اصل جهانی کمیابی، نه تنها بین علایق و منافع افراد، هارمونی از پیش تعیین شده‌ای^{۱۹} از نوع اقتصاد نئوکلاسیک، وجود ندارد، بلکه جامعه شاهد تضاد و کشمکش بین منافع افراد می‌باشد و لزوماً مکانیسم بازار مبتنی بر کنش‌های فردی، منافع جامعه را حداکثر نمی‌کند و چه بسا قیمتی که از طریق مکانیسم بازار

۱۷. conflict of interest

2. collective action

۱۹. harmony of interest

4. reasonable

و برابری عرضه و تقاضا در اقتصاد ارتدوکس بدست می‌آید، قیمتی موجه^{۲۰} و متقاعدکننده^{۲۱} نباشد (Commons, 1934, pp.4-5). ثانیاً آنکه به منظور ایجاد نظم، جامعه نیازمند اعمال کنترل از طرف یک نهاد جمعی که مالکیت حکومت را در اختیار دارد، می‌باشد.

استیگلیتز نیز با مطالعه بحران‌های جهانی با طرح این دو پرسش که "چه زمانی منافع خصوصی با بازدهی‌های اجتماعی همگام می‌شوند؟ چگونه دولت می‌تواند به سازگاری این دو کمک کند؟" (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸)، دو مطلب فوق را مورد تأکید قرار می‌دهد که اولاً هیچ اصلی در مورد بازارها وجود ندارد که بر اساس آن باور کنیم مشارکت کنندگان در بازار، دارای منافع همسو با یکدیگر می‌باشند که سپس تحت این سیستم، با اصالت بخشیدن به فرد، رفاه اجتماعی را محقق شده، متصور گردیم. بلکه در مواردی به دلیل تضاد منافع افراد، منافع خصوصی و عمومی با یکدیگر همسو نمی‌گردند و همین امر، مسبب بخش عمده‌ای از شکست‌های اساسی در بازار، انحراف قیمت‌ها و عامل شکل‌گیری و ایجاد بحران در جامعه می‌گردد (همان، ص ۲۲۴). در ثانی وظیفه راه‌اندازی بازارها و اصلاح عملکرد آنها بر عهده دولت است که با دخالت خود می‌تواند حتی آسیب قیمت‌گذاری اشتباه بازار، ناشی از تضاد منافع افراد با یکدیگر را، محدود و اصلاح نماید. لذا به منظور بازسازی ساختار اقتصادی "هیچ گزینه‌ای جز داشتن صورت‌هایی از کنش جمعی نداریم" (همان، ص ۲۴۵-۲۳۹).

لذا به رغم آنکه فیلسوفان معاصر می‌کوشند اقتصاد سرمایه‌داری را به صورت ابزاری سودمند و خودکار (خود تنظیم شونده) برای دستیابی به رفاه عمومی، عقلایی جلوه دهند (چاونس، ۱۳۹۰، ص ۶۷)، در دنیایی که بین منافع افراد هماهنگی وجود ندارد، اعطای حقوق مالکیت فکری به فرد آفریننده - مبتنی بر فلسفه فردگرایی - مانع سرایت و انتشار اندیشه‌های نو به سایرین می‌گردد و محدودسازی استفاده از دانش از این طریق، زمینه مناسبی را برای ایجاد انحصار فراهم می‌سازد و دیگر رقابت منافع جامعه را محقق نخواهد ساخت و به سبب تقدم منافع فرد بر جامعه "منافع خصوصی و اجتماعی در مورد نوآوری‌ها

۲۱. persuasive

به شدت در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند^{۲۲} (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص ۲۴۴).

امروزه تلاش‌های نظام اقتصادی رایج و اقدامات متنوع آنها برای به حداقل رساندن تعارض میان منافع فرد و جامعه و تلاش در برقراری شرایط رقابت کامل از طریق تدوین قواعد حقوقی مربوط به ممانعت از "رقابت غیر منصفانه" و قواعد مربوط به "حقوق ضد انحصار" در سطح جامعه بین‌المللی^{۲۳}، شاهدی بر این ادعاست که حقوق مالکیت فکری برگرفته شده از اندیشه فردگرایی مستتر در مبانی اقتصادی رایج، به دلیل تضاد در رضایتمندی برای یک نفر بدون در نظر گرفتن تأثیر و عواقب آن بر دیگران است (Commons, 1936)، منافع عمومی را محقق نمی‌سازد و به سبب شکل‌گیری انحصارات و نقض شرایط رقابت کامل، با دیگر اصول اقتصاد ارتدکس در خصوص آزادی فردی و عدم مداخله کنشگر جمعی در اقتصاد در تناقض قرار دارد زیرا طبق آموزه‌های رویکرد رایج، دولت و نهادهای قانونی در این حوزه تنها وظیفه نگهبانی از مالکیت خصوصی و ثبت اختراعات را بر عهده دارند.

در حقیقت این مقاله تصریح می‌نماید که اولاً هر گونه تقلای سیاست‌گذاران در جهت تصحیح عملکرد بازار و هدایت آن در راستای شرایط بازار رقابتی که به نوعی کنترل یک نهاد جمعی را در تبیین اقتصادی^{۲۴} بگنجانند، خود نقدی صریح بر ساختار فکری اقتصاد نئوکلاسیک و تأییدی بر عدم صحت بنیان‌های فکری آن می‌باشد. ثانیاً گرچه امروزه تناقض میان حقوق مالکیت فکری (منافع فرد) و حقوق رقابت (منافع جامعه)، یکی از مباحث مدرن در رشته حقوق می‌باشد و نارسایی‌های موجود در این حوزه برای خود

۲۲. یک نمونه واقعی و تلخ از چنین تضادی مربوط به تحقیق بر ژن‌های مربوط به سرطان سینه است. شرکت آمریکایی مایراید توانسته بود حق ثبتی ژن‌های سرطان سینه را به دست آورد. اطلاعات مربوط در این باره در دسترس بود، اما از آنجا که این شرکت قیمت بسیار زیادی برای انجام آزمایش شناسایی ژن‌ها طلب می‌کرد، در مناطقی که این حق ثبت ارزش داشت، هزاران زن بدون دلیل جان خود را از دست دادند. (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص ۲۴۴).

۲۳. نظیر مواد ۸۱ تا ۸۹ معاهده آمستردام و مواد ۸۱ و ۸۲ معاهده EC در سیستم حقوقی اتحادیه اروپا و یا قانون شرم‌ن علیه شرکت‌های مونوپولیت و ماده ۳ قانون کلایتون در سیستم حقوقی آمریکا و... (هداوند، ۱۳۸۳).

۲۴. economic explanation

حقوق دانان و اقتصاددانان به اثبات رسیده است، ولی مقاله حاضر از آن جهت دارای نوآوری است که برای اولین بار برای درک علت تناقضات فوق از سطح متعارف اقتصاد فراتر رفته و به منظور تبیین مسئله و انتخاب راهکار سیاستی مناسب به واکاوی مبانی پارادایم نئوکلاسیک و بررسی صحت بنیان‌ها و اصولی که تئوری حقوق مالکیت فکری رایج بر مبنای آن بنا شده، رو کرده است. برخلاف آنچه در سطح محافل علمی رایج است که سعی بر حل مشکلات و معضلات جامعه از طریق تغییر توصیه‌های سیاستی می‌نمایند و پارادایم اولیه را مفروض و داده شده در نظر می‌گیرند، این مطالعه ضمن برشمردن آثار مترتب از حقوق مالکیت فکری در اقتصاد، ضرورت بازنگری بنیان قواعد اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر دانسته و با تصریح بنیان‌های فکری رویکرد رایج، برای نخستین بار ریشه تعارضات را در عدم صحت مبانی پارادایم رایج برمی‌شمرد و نتیجه می‌گیرد که برای تهیه یک نظریه مناسب نمی‌توان به سادگی بر تحلیل‌های فردگرایانه، تکیه کرد (Veblen, 1909) و اقدام به تبیین هر نظریه اقتصادی از یک فرد متعین بدون لحاظ وجود حقیقی برای جامعه (اصالت جمع)، مناقشه‌برانگیز می‌باشد. رفع تناقض میان حقوق مالکیت فکری و اصل رقابت نیازمند تصحیح نگرش فردگرایانه تبیین شده در اصول فکری اقتصاد ارتدوکس و ورود کنشگر جمعی برای کنترل و هم‌راستا ساختن بردارهای کنش‌های فردی می‌باشد و رویکرد رایج جز با تخطی از مبانی فکری خود نمی‌تواند در جهت رفع تناقض فوق گام بردارد.

۷. تبیین حقوق مالکیت معنوی بر اساس آموزه‌های اسلامی

تاکنون این نتیجه به دست آمد که حقوق مالکیت تعبیه شده در اقتصاد ارتدوکس به دلیل تفکر فردگرایانه در تبیین پدیده‌های اجتماعی، با اصل دیگر اقتصاد ارتدوکس یعنی رقابت در تضاد می‌باشد. آنچه مسلم است این است که این پارادایم بر اساس فلسفه فردگرایی مستتر در پس اصل موضوعه انتخاب عقلایی افراد مستقل از یکدیگر و تقدم منافع فرد بر جامعه، کنش‌های فردی را تضمین‌کننده منافع جامعه در بلندمدت در نظر می‌گیرد و از این

طریق کنش جمعی و تفکر جمع‌گرایی را در تئوری‌پردازی‌ها و منطق متغیرهای تعیین‌کننده اثرگذار بر سیستم اقتصادی طرد نموده و دخالت دولت در اقتصاد را مغایر با اصول مسلم و غیرقابل تردید خویش متصور می‌گردد.

به منظور رفع این نقیصه در دیدگاه رایج، برخی از مکاتب اقتصادی، علی‌الخصوص دیدگاه‌هایی چون رویکرد نهادگرا، به‌طور مکرر اظهار داشته‌اند که در پی بسط اقتصاد نئوکلاسیک از طریق کنار گذاشتن برخی از فروض مرکزی آن (Toboso, 1995)، الحاق تئوری نهادها به رویکرد نئوکلاسیک (North, 2000) و تبیین جایگاه کنش جمعی و دولت در اقتصاد رایج (Commons, 1934, p.5) می‌باشند. ولی سؤال اساسی اینجاست که آیا می‌توان همانند دیدگاه‌های فوق، تصویر یکسانی از نظریه را در یک پارادایم حفظ کرد، در حالی که بنیان روش شناختی^{۲۵} که نظریه بر پایه آن استوار گردیده است، با یک نوع متفاوت از آن جایگزین می‌گردد؟ توبوسو (۱۹۹۵) به صراحت به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد که بر اساس بنیان‌های روش‌شناختی متفاوت، تصاویر نظری متفاوتی نیز ترسیم می‌گردد و تئوری اقتصادی می‌بایست تغییر نماید. بدان معنا که با تصحیح فردگرایی روش شناختی و پذیرش کنش جمعی به صورت توأمان، دیگر نمی‌توان تصاویر نظری پارادایم نئوکلاسیک را در حوزه مالکیت معنوی به کار بست و همچنان مالکیت خصوصی را در این حوزه به رسمیت شناخت و توصیه به عدم مداخله دولت نمود. لذا از آنجا که اولاً اکنون نیازمند پارادایم دیگری هستیم که به جای پاسداشت و تصدیق رویکرد اقتصاد رایج، بر اساس مبانی فکری واقع‌گرایانه و صحیح، تصویر نظری متفاوتی ارائه دهد و ثانیاً به دلیل آنکه معتقدیم ساختار نظری حاکم بر اقتصاد اسلامی بر اساس تحولات و تطورات نظری تکوین نیافته است، بلکه بر بینش‌ها و مفاهیم برگرفته شده از آموزه‌های وحیانی استوار می‌باشد و روش وحیانی بهترین روش شناخت است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)، لذا این مقاله در این قسمت سعی می‌نماید به منظور تصحیح مبانی فکری پارادایم

۲۵. پیش‌فرض‌هایی که به طور ضمنی، در مفاهیم مورد استفاده به کار می‌روند، فرض انگیزشی یا مدل انسانی، روش تبیین یا تحلیل و برخی از فروض معین و قواعد دیگر که ساخته می‌شوند و معیارهایی که محقق می‌پذیرد، همگی مثال‌های خوبی از این بنیان‌های روش‌شناختی هستند.

نئوکلاسیک و آغاز یک راه در مسیر طراحی قواعد حقوقی و نظام مالکیت معنوی از مبانی و اصول حاکم بر پارادایم اسلامی بهره بجوید.

۱,۲. تصریح مبانی فکری رویکرد اسلامی با تمرکز بر حقوق مالکیت فکری

پارادایم اسلامی برخلاف رویکرد رایج، سازه اقتصاد مبتنی بر کنش‌های فردی را تضمین کننده منفعت کل جامعه نمی‌داند و با به چالش کشیدن فرض همسویی منافع فرد و جامعه و تبیین لزوم مشارکت و مداخله عملی دولت به منظور تأمین منافع عمومی نظام و جامعه در بلندمدت، به "جمع" اصالت می‌بخشد و مادامی آزادی فرد را به رسمیت می‌شناسد که به دیگران ضرر نرزد و مصالح جامعه را به خطر نیندازد. لذا نتیجه منطقی بینش اسلام نسبت به فرد و جامعه، محدودیت آزادی اقتصادی فردی است که همه دحامه دنگ. ه حه ده، اعتباری نیست بلکه وجودی حقیقی است که خاصیت آن برخلاف نگرش فرد گرایانه، بیش از خاصیت جمع افراد است (نمازی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۱-۳۴۷) و برخلاف رویکرد رایج که آزادی فردی در ارتباط با "آزادی از مداخله دولت" شناخته می‌شود. در اقتصاد اسلامی اصل مداخله دولت در امور اقتصادی از اصول اولیه و مهم به شمار می‌آید (صدر، ۱۳۵۰، ص ۳۴۳). این مقاله نیز مبتنی بر این مبانی فکری، به تصحیح پارادایم نئوکلاسیک در حوزه مالکیت معنوی می‌پردازد و در مسیر طراحی نظام حقوق مالکیت معنوی جایگزین گام برمی‌دارد.

لذا اقتصاد اسلامی در کنار مطرح ساختن احکام و قوانین ثابت و لایتنغیر برای حفظ اصول و چارچوب خویش، احکام متغیر را به منظور تبیین قانونی آزادی دولت متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و مکان، برای افزایش توان مقابله با مشکلات (نمازی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳-۳۵۱)، ایجاد توازن بین منافع فرد و جمع و جلوگیری از عوارض منفی افراد به جامعه به رسمیت می‌شناسد. البته در اینجا شهید صدر معتقد است که روابط انسان با هم نوعش به طور طبیعی ثابت بوده و دارای تطور نیست (صدر، ۱۳۵۰، ص ۶۸۶)، بلکه آن روابطی تغییر و تطور دارند که ناظر بر روابط انسان با طبیعت است یعنی به لحاظ تغییراتی که در توان و میزان سیطره انسان بر طبیعت پدید می‌آید، قواعد هم در چارچوب معینی

تغییر می‌کنند.

مالکیت فکری و آثار آن از یک طرف به روابط انسان با طبیعت مربوط است و در این نوع مالکیت نیز روابط انسان با انسان مطرح نیست، بلکه رابطه با یک شیئی مورد بحث است و از طرف دیگر به دلیل تطور و تغییر بنیادین در این حوزه، قابلیت پذیرش احکام ثابت را ندارد (حکمت نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۷۸). لذا مالکیت فکری با توجه به این دو ویژگی به لحاظ موضوعی در منطقه فراغ واقع است. منطقه فراغ ناظر به حوزه‌ای از شریعت است که به سبب ماهیت متغیر آن، احکام موضوعات و عناوین می‌توانند متغیر باشد. شارع در اینجا وضع قوانین (متناسب با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان) را با حفظ ضوابط و در چارچوب معینی بر عهده ولی امر گذاشته است که حاکم و دولت اسلامی می‌توانند در آن بر اساس اصول، ضوابط و اهداف به وضع قوانین متناسب با اوضاع و احوال دست بزنند و این احکام را ثابت ندانند (همان، ص ۳۷۷-۳۷۶). بدان معنا که برخلاف اقتصاد ارتدوکس که بر اساس فلسفه دئیسم و قطع رابطه خداوند با طبیعت، هر گونه مداخله خداوند در طبیعت پس از خلقت را نفی می‌کند و معتقد است که نظام اجتماعی باید بر اساس الگوی نظام طبیعی شکل بگیرد و مداخله دولت در اقتصاد جز در حالت‌های استثنایی و مواقع ضروری به صورت خیلی محدود را عامل اختلال در مکانیسم تعادلی تلقی می‌نماید، پارادایم اسلامی با اعتقاد به نقش فعال خداوند پس از خلقت، اختیارات وسیعی را برای هم ولی امر و هم نظام حکومتی به منظور هدایت و تأمین منافع جامعه به رسمیت می‌شناسد.

لذا با کاربرد منطقه فراغ در مالکیت فکری، مبنای اعتبار مالکیت فکری، اراده قانون‌گذار خواهد بود که مشروعیت اختیار خود را از ناحیه شارع تحصیل کرده است که می‌بایست با رعایت ضوابط و قواعدی، خود به قانون‌گذاری در این حوزه مبادرت نموده و جایگاه حقوق مالکیت فکری را در ساختار حقوق و نهادهای جامعه تعیین نماید (همان، ص ۳۸۸). نقش دولت در ایجاد یک جامعه مبتنی بر نوآوری و به کار بستن دانش در آن، آنقدر حائز اهمیت است که بامول، گرچه نقش شومپیتر را در تدوین نقش نوآفرین‌ها در اقتصاد زیر سؤال نمی‌برد ولی عیب اصلی کار شومپیتر را در این می‌داند که در تئوری خویش هیچ نقشی برای دولت در تسهیل یک جامعه نوآفرین قائل نیست؛ این در حالی است که دولت مسئولیت

نهایی طراحی چارچوب قانونی، ساختارهای محرک و چارچوب نهادی را بر عهده داشته و بر سطح رشد و توسعه منطقه‌ای و ملی تأثیرگذار خواهد بود (Baumol, 1990). در نتیجه با اعتبار یافتن اصالت جمع در کنار اصالت فردی و لزوم مداخله دولت در پارادایم اسلامی، اکنون بحث مهم و کاربردی، تصریح ضوابط و اصول ملزم‌کننده دولت به مداخله در اقتصاد و تبیین قواعد به منظور ترسیم شیوه قانون‌گذاری دولت است. ضابطه‌ای که در اسلام، مبنای دخالت دولت اسلامی است عبارت است از: مصلحت و تأمین مصالح جامعه. مراد از مصلحت نیز "تأمین هدف شارع، به منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی است" (جهانیان، ۱۳۸۹) و مصالحی که دولت اسلامی می‌بایست با رعایت آنها در امور اقتصادی دخالت کند شامل توسعه امنیت، ایجاد و بسط رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی می‌باشد^{۲۶}.

از میان سه هدف فوق، تأمین اصل عدالت اجتماعی توسط دولت و برقراری رفاه عمومی در اقتصاد اسلامی آنقدر حائز اهمیت است که شهید صدر، اقتصاد اسلامی را نمایانگر عدالت اسلامی و ارائه دهنده روشی عادلانه جهت تنظیم زندگی اقتصادی معرفی می‌نماید (صدر، ۱۳۵۰، ص ۱۷۹-۱۵۱). از مقتضیات و اصول عدالت اجتماعی را نیز برقراری و اجرای اصل توازن جمعی معرفی می‌نماید که اصل توازن اجتماعی، توازن افراد جامعه از حیث سطح زندگی و نه از جهت درآمد است. به عبارت دیگر دولت موظف است به گونه‌ای در اقتصاد مداخله نماید که بتواند سطح زندگی یکسانی برای تمام اعضای جامعه تأمین نماید که البته در داخل این سطح، درجات مختلفی از دارایی و ثروت بر اثر تفاوت‌های فکری، روحی و جسمی به چشم خواهد خورد ولی این تفاوت بر خلاف اختلافات شدید طبقاتی در رژیم سرمایه‌داری، تفاوت درجه است نه تفاوت اصولی در سطح (همان، ص ۳۳۳-۳۳۱) که به تناسب وظیفه و مسئولیتی که دولت در به ثمر رساندن

۲۶. تبیین این سه هدف نیز بر اساس این روایت امام صادق "ع" صورت پذیرفته است که: "ثلاثة اشياء يحتاج الناس طراً اليها الامن والعدل والخصب" (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۹) یعنی سه چیز است که مردم به آن احتیاج دارند" ۱. عدالت، ۲. امنیت، ۳. وفور، فراوانی، رفاه و رشد اقتصادی و به تعبیرمقام معظم رهبری، پیشرفت

هدف رفاه عمومی و توازن اجتماعی دارد، اختیارات قانونی و حقوقی برای تنظیم روابط اقتصادی جامعه و نظارت بر تولید به وی اعطا شده است.

لذا چنانچه حقوق مالکیت معنوی به گونه‌ای تعبیه شده باشد (همانند اقتصاد ارتدوکس)، که منفعت فرد پدیدآورنده نوآفرینی، با منافع جامعه همسو نبوده و از طریق ایجاد انحصار، منافع جامعه را به مخاطره اندازد و سبب نقض ضابطه عدالت اجتماعی گردد، دولت اسلامی موظف است در چارچوب شرع و بر اساس ضابطه اصل توازن اجتماعی در جهت تحقق منافع جامعه مداخله نماید و به تبیین ساختار حقوقی مالکیت فکری شایسته بپردازد.

۲.۷. جایگاه مالکیت فکری در فقه اسلامی

برای تبیین ساختار مالکیت فکری بر اساس موازین اسلامی، تمام تلاش فقیهان متوجه این نکته بوده است که با توجه به ماهیت رابطه فکری و پدیدآورنده آن، از طریقی علمی به رضایت و اراده تشریحی شارع دست یابند. لذا توجه به نظرات و استدلالات برگرفته شده ایشان از شارع مقدس، برای برداشتن گامی در جهت پیشبرد و بازآرایی نظام مالکیت معنوی شایسته، ضروری می‌باشد. آیت‌الله صافی گلپایگانی عدم اعتبار و الغای احترام به مالکیت فکری را از شارع نتیجه می‌گیرد و استدلال می‌کند که:

"حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید از آن تعریف شده و آثاری که بر آن مترتب می‌نمایند، حقیر نتوانسته‌ام با احکام و نظامات اسلامی تطبیق نمایم ... و اگر گفته شود، این هم حقی است که عرف زمان ما آن را اعتبار می‌کند؛ نظیر "حق التحجیر" یا "حق السبق" که چون شارع از آن ردع نکرده است، از عدم ردع او استکشاف امضا می‌نمایم و معتبر است، جواب این است که عدم ردع، نسبت به حقوقی که در عصر شارع بین عرف متعارف و معتبر بوده است، دلیل بر امضای آن حقوق و مشروعیت آنهاست، اما از آن، مثل ادله لفظیه، اطلاق و عموم استفاده نمی‌شود تا بتوان نسبت به حقوقی که در عصور متأخره از عصر شارع مقدس و ائمه طاهرین عرفاً یا بر حسب قوانین موضوعه مستحدث می‌شود، به اطلاق یا عموم آن تمسک نمود ... و می‌توان گفت که فرق است بین وجود منشأ انتزاع یک حق در عصر شارع و عدم اعتبار آن در عصر آن حضرت و بین وجود منشأ انتزاع و اعتبار حق در عصور متأخره که

گفته شود در مثل اول که منشأ انتزاع در عصر شارع بوده و اعتبار حق نمی‌شده و معامله عدم حق شده است، فعلاً همان حکم به عدم اعتبار حق جاری است.

مثل حق ابتکار و اختراع و حق تألیف، با اینکه در زمان شارع مقدس هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده است، اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق حقی اعتبار نمی‌شده و شارع هم اعتبار نفرموده است. و به عبارت اخری، بنا بر عدم اعتبار بوده و لو به این معنا که چون مورد التفات و توجه نبوده است آثار مترتب بر آن مشروعیت نداشته و شارع هم با عدم تشریح این حق، روش عرف را امضا فرموده است و در مثل دوم از حقوقی که منشأ انتزاع و هم اعتبار آن حقوق مستحدث باشد، اگر چنان باشد که معتبر شمردن آنها با اعتبار حقوقی که شرعاً ثابت است در تهافت و تناقض باشد؛ به این معنا که عرف الغای خصوصیت بین آنها بنماید و از دلیل اعتبار شرعی آنها اعتبار این حقوق را نیز استظهار نماید، حکم به اعتبار و مشروعیت آنها می‌شود ولی پیدا کردن چنین موردی بسیار نادر است و شاید نایاب باشد. لذا در هر دو صورت نمی‌توان اعتبار این حقوق را شرعاً ثابت دانست" (آیت‌الله صافی گلپایگانی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۸).

ولی آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی جایگاه مالکیت فکری را در ساختار حقوق اسلامی اینگونه روشن می‌سازد:

"ما معتقدیم که حق طبع و تألیف و اختراع و مانند آن یک حق شرعی و قانونی است و از نظر اسلام باید به آن احترام گذاشت. به تعبیر دیگر، اهمیت مالکیت فکری کمتر از مالکیت عینی نیست و حکومت اسلامی باید عهده‌دار حفظ آن باشد. دلیل ما در این قسمت این است که ما همواره موضوعات را از عرف می‌گیریم و احکام را از شرع؛ مثلاً وقتی می‌گوییم قمار حرام است، حکم تحریم از قرآن و احادیث اسلامی گرفته شده است اما موضوع قمار چیست بسته به تشخیص عرف است. در مورد مالکیت‌های فکری نیز، مسأله همین گونه است. اسلام می‌گوید ظلم و ستم و تجاوز به دیگران حرام است. این حکم از اسلام گرفته شده است. اما موضوعش یعنی ظلم و ستم و تجاوز به حق، موضوعی است که از عرف گرفته می‌شود و امروز تقریباً همه عقلای دنیا، این مسأله را به عنوان یک حق شناخته و سلب آن را ظلم می‌دانند. همچنین اسلام می‌گوید کسی حق ندارد در ملک دیگری بدون رضای او تصرف کند این حکم از اسلام گرفته شده اما موضوعش که انواع مالکیت است، از عرف گرفته می‌شود" (آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۱-۲۲۰).

بر اساس استدلال فوق، سر منشأ اعتبار و احترام به حقوق مالکیت فکری، تشخیص و

روش عرف می‌باشد و فقیه روش ویژه و منحصر به فردی ندارد، بلکه در شناخت موضوع احکام شرعی، قواعد عرفی را اجرا کرده است (حکمت نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۶۲) و با توجه به ضوابط عرفی، مصداق مالکیت را به پدیده‌های فکری نیز تعمیم داده است. لذا اگر بتوان دلیلی بر عدم مشروعیت حقوق عرفی را به اثبات رساند، مشروعیت مالکیت فکری نیز فاقد اعتبار می‌گردد.

در پاسخ به استدلال فوق باید خاطر نشان ساخت که آنچه تحت عنوان قوانین و ضوابط عرفی در خصوص حقوق مالکیت در جوامع رایج است، تنها مبتنی بر یک عرف خاص یعنی عرف حداکثرکننده منافع فرد است، یعنی الگویی که برگرفته از عرف نظام سرمایه‌داری و مبتنی بر مبانی فکری پارادایم نئوکلاسیک است. این دیدگاه مبتنی بر اصل اصالت فرد، مالکیت خصوصی را به طور نامحدود بنیان می‌نهد و آن را در بردارنده همه زمینه‌ها من جمله حقوق مالکیت فکری متصور می‌گردد. ولی باید اذعان داشت از آنجا که لازمه پذیرش مالکیت فکری، محدودیت در بهره‌برداری از افکار و دانش نوآوران است، اعطای این حقوق به فرد آفریننده، مانع تسری و انتقال اندیشه‌های نو در جامعه می‌گردد و زمینه را برای ایجاد انحصار و تضییع منافع جامعه فراهم می‌سازد. لذا چنانچه عرف رایج نسخه‌ای از پارادایم ارتدوکس باشد که به سبب تقدم منافع فرد بر جامعه و اعتبار بخشیدن به حقوق مالکیت فکری، در تضاد با منافع جامعه قرار گیرد و بستر ایجاد انحصار و عدم توازن اجتماعی را در جامعه مهیا سازد، آیا باز هم می‌توان به اعتبار عرف، حقوق مالکیت فکری را همانند مالکیت عینی برسمیت شناخت و آن را از مصادیق مالکیت خصوصی برشمرد؟ و آیا با استناد به مبانی فکری عرف رایجی که در آن، تنها فرد دارای اصالت است و اجتماع و منافع آن فاقد وجود حقیقی است، می‌توان به حقوق فکری، مشروعیت اسلامی بخشید؟ از همین جهت است که امام خمینی این حقوق را جایز ندانسته و حکیمانه، علت عدم مشروعیت آن را، مانع‌گذاری بر مسیر انتقال دانش و اندیشه عنوان می‌نماید. امام خمینی درباره حق اختراع می‌نویسد:

"آنچه که متعارف شده است از اینکه صنعتی برای مخترع آن ثبت می‌کنند که مانع از تقلید و تکثیر شده، دارای اثر شرعی نیست و سلب سلطنت غیر از مال و نفسش مجاز نیست" (موسوی

الخیمینی، ص ۶۲۵).

به رسمیت شناختن حق اختراع، مانع از تقلید در تولید و خرید و فروش کالا بدون اجازه پدیدآورنده می‌شود و این امر با آزادی تجارت منافات دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۷۰). امام خمینی در این باره می‌نویسد:

"جایز نیست که دیگران را از تقلید و تجارت به آن صنعت منع کرد" (همانجا).

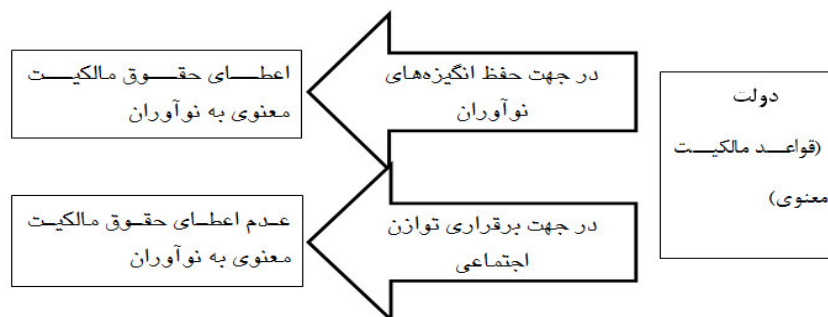
لذا آنچه بر اساس نظریات فوق استنباط می‌شود آن است که برخی از علمای اسلامی چارچوب حقوق مالکیت تعبیه شده در اقتصاد نئوکلاسیک را برای پدیده‌های فکری به رسمیت نمی‌شناسند و اعتبار آن را در صورتی که مانع تسری و انتقال نوآفرینی به غیر و به مخاطره انداختن منافع عمومی جامعه و عدم توازن اقتصادی گردد، مشروع نمی‌دانند.

۳،۷. گامی در جهت پیشبرد نظام مالکیت معنوی بر اساس آموزه‌های اسلامی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حقوق مالکیت فکری رایج سبب کاهش ۲۰ تا ۳۰ درصدی تحقیقات علمی متعاقب خویش و همچنین عدم گسترش تولید می‌گردد (Willimes, 2013). لذا همان‌گونه که اشاره شد، دولت اسلامی با استفاده از اختیارات خود در منطقه فراغ در حیطه مالکیت فکری موظف است به منظور تأمین منافع عمومی جامعه، با تحدید حق بهره‌برداری انحصاری نوآفرین در حوزه دستاوردهای فکری، بستر انتقال و تسری علوم و فنون را برای انتفاع عموم جامعه مهیا سازد و بر اساس ضابطه اصل توازن اجتماعی در چارچوب شرع در جهت کارآمدی هر چه بیشتر اقتصاد گام بردارد.

ولی نکته اساسی در اینجا است که چنانچه یک ایده جدید توسط همگان قابل اقتباس باشد و برای نوآوری افراد، حق عمومی وجود داشته باشد و منافع حاصل از این ایده‌ها برای مبتکران و نوآفرینان حفظ نشود، نظام انگیزشی برای خلق و بسط ایده‌های نوآورانه از بین می‌رود و نرخ رشد ابداعات و اختراعات که موتور رشد و توسعه اقتصادی می‌باشند، کند می‌گردد و اقتصاد با رکود علمی - تحقیقاتی و جمود فکری در جهت خلق دانش، روبرو می‌شود. این در حالی است که در آموزه‌های اسلامی نیز کار و تلاش چه در امور اخروی و چه در امور مادی توصیه شده است و رفتار نفع‌طلبانه انسان و تلاش و کوشش (چه جسمی و چه فکری) در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و معنوی برای کسب درآمد و

گذران زندگی مورد تأکید می‌باشد^{۲۷} و کسب روزی حلال به منزله عبادت است^{۲۸}. پس پرسش اساسی‌ای که مقاله درصدد پاسخ به آن می‌باشد، حل تضاد فوق می‌باشد که دولت اسلامی در جهت برقراری توازن اجتماعی و عدم شکل‌گیری انحصار، با تدوین چه نوعی از حقوق مالکیت می‌تواند هم از انحصار منافع ایده‌های نو برای صاحبان این ایده‌ها جلوگیری کرده و عموم جامعه را از منافع حاصل از ایده‌های نو بهره‌مند سازد و هم بتواند نوآفرینان را نسبت به پاداش برای تلاش فعالیت‌هایشان امیدوار و ترغیب نماید؟ مسئله، مشکل و لاینحل به نظر می‌رسد. شیلا داو (۱۳۸۷)، سرچشمه پیدایش همزمان دو نگرش متضاد (پارادوکس) در یک موضوع واحد را در پیوند با واقعیت مورد اندیشه



نمودار ۲. تناقض موجود در حوزه نوآفرینی

می‌داند که هر نگرش از یک مکانیسم علی بنیادین برگرفته شده است که این هنر و روش‌شناسی علم اقتصاد است که با مدنظر قرار دادن هر دو استدلال متخالف، برای رساندن آنها در قالب یک چارچوب نو و ترکیب یا همساز نمودن دو نگرش مشخصاً متضاد، تلاش نماید. وفق دادن و همساز کردن دو دیدگاه متناقض به معنای دخالت دادن

۲۷. امیر مؤمنان می‌فرماید: "تعرضوا للتجارة فان فيها غنى عما فى ایدی الناس" یعنی دست به کار و تجارت بزنید که موجب بی‌نیازی از دیگران است.

۲۸. امام صادق (ع) می‌فرماید: "الكاد علی عیاله کالمجاهد فی السبیل الله" یعنی کسی که برای تأمین زندگی خانواده‌اش کار و کوشش زیاد کند، مانند مجاهد در راه خدا است.

ویژگی‌های خاص و منحصر بفرد هر دو و رفع ناسازنمایی^{۲۹} میان آن دو و در آخر بر نهادن یک استدلال جدید است که وی این مرحله را به عنوان مرحله سنتز^{۳۰} (هم ساختن) و هدف غایی اندیشمند معرفی می‌نماید.

گرچه هدف این پژوهش، تبیین یک نظریه جامع در حوزه حقوق مالکیت معنوی نیست ولی می‌کوشد به منظور حل تناقض فوق و همساز نمودن دو مکانیسم علی متضاد فوق، در جهت تبیین تفکری جدید و طراحی مدلی نو گام بردارد. بدین منظور با تمسک به آموزه‌های اسلامی و اقتباس از دیدگاه امام خمینی (ره)، ضابطه اصلی در طراحی نظام مالکیت معنوی ایده آل را "فراهم نمودن بستر مناسب برای تسری و امکان تقلید اندیشه‌های نوآورانه در جامعه" عنوان می‌نماید تا بازار از طریق تقلید به سمت شرایط رقابتی هدایت شود. این نکته که فراهم ساختن زمینه‌های تقلید و اشاعه دانش نوآفرینانه، مکانیسم مهمی در ایجاد زمینه‌های رشد اقتصادی و استمرار حرکت‌های پویا در مسیر توسعه می‌باشد، توسط برخی از اقتصاددانان نیز مورد تأکید واقع شده است؛ به عنوان مثال اشمیتز^{۳۱} (۱۹۸۹) معتقد است در دوره زمانی بلندمدت (که این انتقال بیشتر صورت می‌پذیرد)، افزایش سهم نوآفرینان منجر به افزایش رشد از طریق تقلید می‌گردد. شومپتر که توسعه اقتصادی را شامل مراحل اختراع، نوآوری و تقلید می‌داند، معتقد است که در نهایت، این امکان تقلید است که شرایط انهدام خلاق و توسعه را فراهم می‌سازد. البته باید اذعان نمود که حقوق فکری تعبیه شده در رویکرد رایج (مانند ثبت اختراع^{۳۲}) که محتوای علمی خاص و پیچیده‌ای را درباره کالاها و خدمات عیان می‌سازد، صرفاً بستر تسری و انتقال اندیشه‌های علمی در جامعه را فراهم می‌سازد ولی بلافاصله پس از آنکه اندیشه علمی از طریق نوآوری شکل تجاری به خود گرفت، منافع مادی حاصل از نوآوری را صرفاً در انحصار فرد نوآور قرار می‌دهد و تقلید به آن شیوه را مدموم می‌شمرد. این بدان معناست که به‌رغم

۲۹. paradox

۳۰. وی به سه نوع روش‌شناسی دیگر شامل طرد، تحدید و پارادوکس در علم اقتصاد اشاره می‌کند ولی بکار بستن روش چهارم یعنی سنتز را روش مناسب برای تبیین واقعیت در علم اقتصاد عنوان می‌نماید

۳۱. Schmits

2. patent

آنکه مدافعان حقوق مالکیت فکری، ثبت اختراع را بدلیل افشاسازی جزئیات اختراع، ابزاری سودمند در جهت تسری اندیشه‌های علمی معرفی می‌نمایند ولی در واقعیت این حقوق با اعطای حق انحصاری به فرد پدیدآورنده که عمدتاً شرکت‌های انحصاری می‌باشند، از هر نوع بهره‌برداری مالی و تقلید اقتصادی توسط دیگران حتی در آینده ممانعت بعمل آورده و منافع مادی آنان را از ورود رقبا مصون نگه می‌دارد. گرچه این حمایت چه در حوزه ادبی و چه در حوزه صنعتی دارای محدودیت زمانی (به ترتیب ۵۰ و ۲۰ سال) می‌باشد و مدافعان نظام حقوق مالکیت فکری رایج استدلال می‌کنند که این حقوق بدلیل محدودیت زمانی، زمینه تقلید و اشاعه اندیشه‌های نوآورانه را در جامعه مسدود نمی‌سازد، ولی باید اظهار داشت اولاً این بازه زمانی در رویکرد رایج به اندازه‌ای طولانی هست که در مدت آن، اقدامات تجاری انحصارگرایانه به ثمر نشیند و همچنین پس از انقضای دوره حمایت، نوآوری دیگر فرسوده و عاری از منفعت اقتصادی گردیده باشد. ثانیاً منافع اقتصادی حاصل از حقوق مالکیت معنوی آنقدر وسوسه‌انگیز بوده است که امروزه به‌رغم پیشرفت‌های روزافزون علم و جایگزینی سریع تکنولوژی‌های جدید با تکنولوژی قبلی، نه تنها مدت زمان حمایت کاهش نیافته است، بلکه بررسی روند تاریخ شکل‌گیری نظام جامع حقوق مالکیت فکری در سطح بین‌المللی حاکی از گرایش به طولانی‌تر کردن مدت حمایت می‌باشد. نتیجتاً نظام حقوق مالکیت فکری رایج نتوانسته است امکان تقلید و بهره‌برداری از دانش را در جامعه تسریع نماید.

از طرف دیگر باید توجه نمود که در طراحی مدل فوق نمی‌توان به سادگی سیستم پاداش‌دهی به نوآوران را حذف نمود زیرا وجود حقوق مالکیت مناسب که فرد را نسبت به تلاش‌هایش امیدوار سازد، اولین قدم برای ایجاد فضای مناسب برای نوآوری افراد است (سیاح، ۱۳۷۷).

لذا برخلاف رویکرد رایج که در آن امکان انگیزش فعالیت‌های نوآورانه بخش خصوصی با محدودسازی استفاده از دانش از طریق نظام حق ثبت انحصاری اختراع فراهم می‌گردد، نظام مالکیت فکری مطلوب، باید توازنی در جامعه ایجاد نماید که ضمن فراهم آوردن انگیزه‌های کافی در نوآوری، استفاده از دانش را نیز بی‌جهت محدود نماید

(استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۲۴۰).

البته از آنجا که تمامی پدیده‌های فکری از ماهیتی یکسان برخوردار نمی‌باشند، نمی‌توان به منظور حل تضاد فوق برای همه آنها نسخه یکسانی از حقوق مالکیت تجویز نمود. به لحاظ ماهیت، حقوق مالکیت فکری به دو شاخه ادبی و صنعتی قابل تفکیک می‌باشد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۴۷). در شاخه ادبی، اقتصاد ارتدوکس حقوق معنوی نظیر: حق نشر و تکثیر، حق ترجمه، حق اقتباس و تلخیص و تبدیل، حق استفاده از پاداش و جایزه و حق عرضه و اجرا را تبیین نموده است (هداوند، ۱۳۸۳). این مقاله بر این باور است که اعطای حقوق مالکیت فوق به آثار فکری از نوع ادبی مانع تسری و انتقال ایده‌های نو به غیر و سدّ حرکتهای نوآفرینانه بعدی نمی‌گردد زیرا ماهیت نوآوری ادبی، نشر و در معرض نمایش قرار دادن پدیده نوآورانه می‌باشد که از این طریق ایده نو به راحتی منتقل می‌شود و امکان تقلید از ایده‌ها توسط دیگران منتفی نمی‌گردد. همچنین افراد در پناه این قوانین نسبت به پاداش تلاش‌هایشان امیدوار می‌مانند و پارادوکس فوق در این شاخه نمود و مصداق ندارد. در واقع، این حقوق مالکیت فکری در شاخه صنعتی^{۳۳} است که از انتقال و تقلید اندیشه‌های نوآورانه ممانعت به عمل آورده و زمینه ایجاد انحصار را فراهم می‌سازد و پارادوکس فوق، خود را به‌طور برجسته در اینجا ظاهر می‌سازد.

این مقاله به منظور همساز نمودن تناقض فوق و بر نهادن چارچوبی جدید بر اساس آموزه‌های اسلامی (وورد به مرحله سنتز) که لزوم مداخله دولت را برای هم‌راستا نمودن بردار منافع جامعه و منافع فرد پدیدآورنده نوآوری، امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند، خود را نیازمند طراحی و به کارگیری صورتی از کنش جمعی در حوزه مالکیت فکری می‌داند. بدین منظور بر یکی از فاکتورهای ساختاری مهم که می‌تواند اشکال مختلف کنش جمعی را در حوزه اقتصاد بخش عمومی فراهم آورد و بر چگونگی انجام فعالیت‌های تدارکاتی و روش‌های متنوع ارائه، تولید کالا و خدمات در مقیاس‌های متعدد اثرگذار باشد، یعنی

۳۳. حقوق مالکیت معنوی در شاخه صنعتی نظیر حق انحصاری ساخت، حق انحصاری فروش و حق ممانعت از واردات می‌باشد

"خصوصیات کالاها"^{۳۴} تمرکز می‌نماید (Ostrom, 2007). بواسطه دو خصوصیت و ویژگی مهم کالاها و خدمات یعنی قابلیت استثنای پذیری^{۳۵} و ویژگی اشتراک در مصرف^{۳۶} که برای ایجاد تمایز بین کالاها و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد و در پرتو تحقیقات نظری و تجربی صورت گرفته، اقتصاد دیگر به جای طبقه‌بندی دوگانه ساموئلسون از کالاها (خصوصی - دولتی)، با طیف وسیعی از کالاها روبرو می‌باشد، که قابل تقسیم‌بندی به ۴ نوع گسترده زیر می‌باشند:

جدول ۱. چهار نوع گسترده ۱۰۰: ۱۰۷۱۲

اشتراک در مصرف		خصوصیات کالاها	
پایین	بالا	بالا	پایین
کالای خصوصی: غذا، پوشاک، ماشین	کالای عوارضی: تئاتر، کلوپ‌های خصوصی	بالا	قابلیت استثنای پذیری
منابع با مالکیت مشترک: حوضچه‌های آب زیرزمینی، سیستم‌های آبیاری، ماهیگیری	کالای عمومی: آرامش، امنیت، دفاع ملی	پایین	

منبع: مقاله استرم (۲۰۰۷)

بر این اساس الینور استرم^{۳۷} استدلال می‌نماید از آنجا که کالاهای فوق، به لحاظ ویژگی‌ها تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند، لذا دیگر دارند، اشکال دوگانه و حدی^{۳۸} سازماندهی یعنی "بازار" و "دولت" برای برقراری نظم اکتفا نمی‌کنند (ostrom, 2010) و

۳۴. characteristics of goods

3. feasible exclusion

۳۶. Jointness of use

۳۷. الینور استرم (Elinor Ostrom) اولین زنی است که از زمان معرفی اولین برنده جایزه نوبل اقتصاد، در سال ۲۰۰۹ موفق به کسب این جایزه گردیده است که در تاریخ جوایز نوبل پدیده‌ای بی‌سابقه است. آکادمی علمی سلطنتی سوئد دلیل انتخاب استرم را «تحلیلی که از حاکمیت اقتصادی» ارائه داده، اعلام کرد. وی در این تحلیل توصیف کرده است نهادهایی غیر از بازار و دولت نیز می‌توانند به گونه‌ای کارا تخصیص منابع را مدیریت نمایند.

۳۸. extreme

3. toll goods

الزامات مربوط به کارایی ایجاب می‌نماید که صورت‌های متنوعی از کنش‌های جمعی یا طیفی از نقش تکمیلی دولت و بازار در سطوح مختلف سازمانی برای سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی و حل معماهای اجتماعی مورد استفاده قرار گیرند (متوسلی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳). هدف مقاله از ترسیم جدول فوق، تمرکز بر آن دسته از کالاهایی است که ویژگی اشتراک در مصرف کالاهای عمومی و قابلیت استثناءپذیری کالاهای خصوصی را دارا می‌باشند که کالای عمومی ناخالص و به تعبیر اُسترم کالاهای عوارضی^{۴۰} نامیده می‌شوند. وی معتقد است به دلیل ویژگی‌های این کالاها برای گروه‌هایی از افراد، چه شرکت‌های خصوصی و چه شرکت‌های عمومی این امکان وجود دارد که با دریافت عوارض از افراد متقاضی، افراد غیر عضو را از شرکت و استفاده از مزایای این کالاها مستثنی^{۴۰} سازند تا ضمن تأمین نیاز متقاضیان و جبران هزینه تولیدکنندگان، از سواری مجانی دیگران ممانعت به عمل آورند که این امر می‌تواند در سطح سازمان‌های چند مرکزی با مدیریت دولتی یا خصوصی صورت پذیرد.

این در حالی است که چارچوب حقوق مالکیت فکری رایج به نوآوری که یک کالای عمومی ناخالص (عوارضی) می‌باشد که دارای ویژگی اشتراک در مصرف کالای عمومی و ویژگی استثناءپذیری کالای خصوصی می‌باشد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱-۲۷۰)، صرفاً از زاویه حقوق خصوصی می‌نگرد (شیوا، ۱۳۸۲، ص ۲۲) و با اعطای مالکیت انحصاری به فرد پدیدآورنده نوآوری با آن به مثابه یک کالای خصوصی خالص رفتار می‌نماید. در صورتی که با جایگیری نوآوری در قالب کالاهای عوارضی، امکان ورود صورتی از کنشگر جمعی در حوزه حقوق مالکیت فکری فراهم می‌آید تا با خلق چارچوب نهادی و قانونی لازم، به ازای دریافت عوارض از افراد متقاضی، اجازه استفاده از دستاوردهای نوآورانه را به آنان فراهم آورد.

بدین معنا که دولت که طبق آموزه‌های اسلامی مسئولیت هم‌راستا ساختن منافع فرد و جامعه در حوزه مالکیت فکری بر عهده دارد، می‌تواند صرفاً با خلق چارچوب قانونی و

۴۰. exclude

نهادی مقتضی در این حوزه، امکان استفاده و عضویت افراد متقاضی و خواهان دستاوردهای نوآورانه را به ازای پرداخت عوارض معینی به پدیدآورندگان نوآوری فراهم سازد و نوآفرینان را نیز موظف به اعطای اندیشه‌شان به متقاضیان در قبال دریافت عوارض نماید تا از حقوق آنان در برابر سایر اعضای غیر عضو اعم از شرکت‌های داخلی و خارجی (امکان نشت به خارج) ممانعت به عمل آورده و امکان سواری مجانی آنان را منتفی نماید. لزوم واگذاری اندیشه‌های نوآفرینانه در ازای دریافت عوارض ضمن اطمینان بخشیدن به نوآوران نسبت به دریافت پاداش برای فعالیت‌هایشان و حفظ سیستم پاداش‌ها و ساختارهای محرک نوآفرینی در جامعه، زمینه تسری و انتقال اندیشه‌های نو، رهایی از هزارتوی پرپیچ و خم انحصارها و امتیازهای موجود و حرکت به سمت شرایط رقابتی را در اقتصاد فراهم می‌آورد.

البته پژوهشگران مقاله بر این باورند که دولت علاوه بر نقش غیرمستقیم فوق، می‌تواند به صورت مستقیم نیز در جهت تسریع و تسهیل مسیر فوق، گام بردارد و خود به خرید محصولات نوآوران مبادرت نماید و پرداخت پاداش مبتکران متناسب با نوآوری‌شان را برعهده بگیرد. سپس با واگذاری امتیاز استفاده از آن به متقاضیان در ازای پرداخت عوارض، هزینه‌های خرید اندیشه‌های نوآورانه را تأمین نماید. این صورت متفاوت از حضور و سازماندهی دولت که در آن همانند یک کاتالیزور، تنها روند تسری و انتقال دانش را تسریع می‌نماید، دو مزیت دیگر هم دارا می‌باشد: اولاً دولت به عنوان مالک اندیشه نوآورانه می‌تواند با دریافت عوارض پس از زمان ثمردهی اقتصادی دانش، زمینه فعالیت و انتقال دانش را برای بنگاه‌های خرده‌پا و واحدهای اقتصادی که به لحاظ قدرت هنوز مراحل اولیه را می‌گذارانند، فراهم سازد و از این رهگذر در جهت برقراری فضای رقابت ضد انحصار یا رقابت نظارت شده^{۴۱} و حفظ عدالت و توازن اجتماعی گام بردارد. ثانیاً دیگر تنها نوآوری‌های دارای ارزش بازاری و سودآور به بار نمی‌نشینند، بلکه دولت با حمایت خود از این طریق می‌تواند در شکل‌دهی به سمت و سوی تحقیقات و تدارک تحقیقات پایه‌ای و هدایت پژوهش‌ها نیز نقش ایفا نماید تا تحقیقات و متعاقباً نوآوری‌های

۴۱. supervised

بعدی منتج شده از آن را، در جهت تأمین نیازهای ملی و افزایش منافع اجتماعی هدایت نماید (استیگلیتز، ص ۲۴۴).

با استقرار یافتن چنین سیستم حقوقی که منطبق بر آموزه‌های اقتصاد اسلامی مبنی بر اصالت توأمان فرد و جامعه و لزوم ورود کنشگر جمعی برای هم‌راستا ساختن منافع فرد و جامعه می‌باشد، هم مکانیسم انگیزشی افراد جامعه مورد هجمه قرار نمی‌گیرد و هم دولت با تکمیل نقایص بازار، از ایجاد انحصار جلوگیری کرده و در جهت تأمین رفاه عمومی و تحقق عدالت اجتماعی گام می‌دارد. لذا در اقتصاد نوآور قرن بیست و یکم لازم است دولت نقش بیشتری داشته باشد (همان، ص ۲۴۴). البته باید توجه داشت که نقش دولت در اینجا بدان معنا نیست که دولت می‌تواند پا را از حیطه وظایف خود فراتر نهاده و محدوده تصدی و فعالیت اقتصادی خویش را بزرگ نماید، که در این صورت فضا برای فعالیت کارآفرینان بالقوه محدود می‌شود، بلکه بدان معناست که دولت بدون مداخله مستقیم در عرصه‌های تولید و توزیع، می‌تواند باعث تسریع روند رشد و برقراری شرایط ضد انحصاری گردد.

البته تلاش برای تحقق چنین سیستم حقوقی، مستلزم تعبیه نهادهای حکومتی و مؤسسات ذیصلاحی می‌باشد تا بتوانند از طریق سازوکارهای علمی و دخالت‌های تنظیمی برای قیمت‌گذاری بهینه عوارض، نوآور و متقاضی را در رسیدن به توافق بر سر میزان عوارض یاری نمایند تا انحصارگران در تعیین میزان آن از رویه‌های غیراخلاقی و تاکتیک‌های فریبکارانه به منظور تطمیع منافع شخصی و استثمار متقاضیان استفاده نکنند که البته تعبیه چنین نهادها و سازوکارها، خود مقوله‌ای پیچیده و فراتر از مطالب این مقاله می‌باشد. محققان این مقاله نیز هیچگاه مدعی تبیین نظریه جامع و ایده‌آل در حوزه حقوق مالکیت فکری نبوده‌اند و از ابتدا اذعان داشته‌اند که برهم ساختن (سنتر) نظریه جدید که مستلزم بازسازی نظریه پیشین و نیز ارزیابی مجدد پدیدار پیشین است، فرایندی بنیاداً انقلابی است که به ندرت محققى به تنهایی می‌تواند آن را به فرجام رساند (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۳۶) و تنها کوشیده‌اند با عیان نمودن نارسایی‌های مستتر در مبانی رویکرد رایج و با تمسک به آموزه‌ها و بن‌انگاره‌های اسلامی در جهت تصحیح مبانی رویکرد رایج و تبیین تفکری نو و

طراحی مدلی جدید گامی رو به جلو بردارند. امید است تحقیقات بعدی که بر اساس یافته‌های این تحقیق صورت می‌پذیرند، بتوانند به تبیین نظریه جامع در این خصوص منجر گردد.

۸. نتیجه

نوآفرینان به عنوان آغازگران کسب و کارهای نوآورانه، ابزار مهمی در تبدیل ایده‌های انتزاعی به محصولات ملموس و ایجاد روش‌های تجاری‌سازی دانش به شمار می‌آیند. لذا بدلیل نقش آفرینی ویژه نوآفرینان در توسعه اقتصادی، این پژوهش ضمن بررسی دقیق مفهوم و نقش نوآفرینی در توسعه اقتصادی، به منظور تعیبه مکانیسم‌هایی برای افزایش بهره‌مندی جامعه از منافع حاصل از فعالیت آنان، به بررسی عوامل مؤثر بر ظهور نوآفرینی پرداخته است و از آنجا که این مقاله بر این باور است که مکانیسم‌های حیاتی تعیبه شده در ترویج نوآفرینی، مختص مدل‌های موجود نیست، با بهره‌مندی از آموزه‌های سایر دیدگاه‌ها دریافته است که رویکرد رایج با ساده‌پنداری محض و با تمرکز بر روی جنبه‌های سطحی و پیش پا افتاده، از بسیاری از موضوع‌ها و عوامل بنیانی اثرگذار بر عرضه نوآفرینی که در رأس آنها حقوق مالکیت فکری می‌باشد، غفلت کرده یا به‌طور تلویحی آنها را کارآمد و بهینه فرض کرده است.

لذا این مقاله ضمن تبیین چارچوب علمی مبنی بر انتخاب فاکتور حقوق مالکیت، با استفاده از درون‌مایه‌های اقتصاد و حقوق درمی‌یابد که حقوق مالکیت تعیبه شده در اقتصاد ارتدوکس بدلیل تفکر فردگرایانه در تبیین پدیده‌های اجتماعی، با اصل دیگر اقتصاد ارتدوکس یعنی رقابت در تضاد می‌باشد که این تناقض نیز ریشه در خاستگاه و مبانی فکری متفکرین نئوکلاسیک دارد. پژوهشگران این مقاله به منظور تصحیح مبانی فکری پارادایم رایج و یافتن راهبردهای جدید برای طراحی قواعد حقوق مالکیت فکری با بهره‌مندی از ساختار نظری و فکری حاکم بر پارادایم اسلامی که برگرفته از آموزه‌های وحیانی می‌باشد و بر اساس تحولات و تطورات نظری تکوین نیافته است، نتیجه می‌گیرند که رفع تناقض میان حقوق مالکیت فکری و اصل رقابت نیازمند ورود نهاد جمعی برای کنترل و هم‌راستا ساختن بردارهای کنش‌های فردی می‌باشد و با تمسک به آموزه‌های

اسلامی و اقتباس از دیدگاه امام خمینی (ره)، ضابطه اصلی در طراحی نظام مالکیت معنوی ایده آل را "فراهم نمودن بستر مناسب برای تسری و امکان تقلید اندیشه‌های نوآورانه در جامعه" عنوان می‌نمایند و با تبیین ضوابط مداخله دولت در اقتصاد و با استناد به قرار گرفتن مالکیت فکری در منطقه فراخ، در جهت طراحی نحوه ورود کنشگر جمعی برای حل پارادوکس فوق گام برمی‌دارند بدین منظور با تمرکز بر خصوصیات کالاهای با توجه به دو ویژگی قابلیت استثنای پذیری و اشتراک در مصرف و با جایگیری اندیشه‌های نوآورانه حوزه صنعتی بدلیل ویژگی‌هایشان در زمره کالاهای عوارضی (عمومی ناخالص)، دولت را موظف می‌دانند یا به طور غیرمستقیم با خلق چارچوب قانونی و نهادی مقتضی، امکان استفاده افراد متقاضی و خواهان دستاوردهای نوآوران را در قبال پرداخت عوارض فراهم آورد یا به طور مستقیم با خریداری محصولات ایشان، خود امکان واگذاری امتیاز استفاده از اندیشه‌های نوآوران به متقاضیان را در ازای دریافت عوارض یا مالیات از آنان فراهم آورد. "لزوم واگذاری اندیشه‌های نوآفرینانه در ازای دریافت عوارض" به هر دو شیوه که رهیافتی خارج از اشکال دوگانه سازماندهی دولت-بازار است، می‌تواند ضمن اطمینان بخشیدن به نوآوران نسبت به دریافت پاداش برای فعالیت‌هایشان، زمینه تسری ایده‌های نو و برقراری فضای رقابت ضد انحصار را فراهم آورد.

۹. منابع

- احمدپور داریانی، محمود (۱۳۷۸)، کارآفرینی: تعاریف، نظریات، الگوها، تهران، انتشارات شرکت پردیس ۵۷.
- استیگلیتز، جوزف (۱۳۹۱)، سقوط آزاد: بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی، ترجمه محمدناصر شرافت و رسام مشرفی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- باتلر، ایمون (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک، ترجمه فریدون تفضلی، تهران، نشر نی.

برونرهللم، پونتوس (۱۳۸۹)، نوآفرینی، دانش و رشد اقتصادی، ترجمه افشین حیدرپور، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، گروه پژوهش اقتصاد.

تارو، لستر؛ (۱۳۷۶)، آینده سرمایه‌داری، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، نشر دیدار تفضلی، فریدون (۱۳۷۵)، تاریخ عقاید اقتصادی، از افلاطون تا دوره معاصر، تهران، نشر نی. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تفسیر انسان به انسان، نظریه جدید پیرامون معرفت‌شناسی، قم، مرکز نشر اسراء.

جهانیان، ناصر (۱۳۸۹)، "معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال پانزدهم، شماره چهارم.

چاونس، برنارد (۱۳۹۰)، اقتصاد نهادی، ترجمه محمود متوسلی، علی نیکو نسبته، زهرا فرضی زاده، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین. حکمت نیا، محمود (۱۳۸۷)، مبانی مالکیت فکری، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.

داو، شیلا. سی (۱۳۸۷)، کنکاشی در روش‌شناسی اقتصاد، ترجمه محمود متوسلی و علی رستمیان، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

رابرتسون، یان (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

ژید، شارل و شارل لیست (۱۳۸۱)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، جلد اول، چاپ سوم، تهران انتشارات دانشگاه تهران.

سیاح، سید امیر (۱۳۷۷)، درآمدی بر شناخت ماهیت و عوامل مؤثر بر عرضه آنترپرنیور و نقش آن در رشد اقتصادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

سید علی روتنه، صدیقه سادات (۱۳۸۷)، حقوق مالکیت فکری و آثار اقتصادی آن بر پیوستن ایران به سازمان جهانی تجارت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

- شاکری، عباس (۱۳۸۹)، *اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاست‌ها*، تهران، رافع.
- شیوا، واندانا (۱۳۸۲)، *چپاول دانش و طبیعت*، ترجمه حسین داوری، تهران، کتاب صبح.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۱)، "استفتائات و نظرات پیرامون مسائل فقهی و حقوقی"، *فصلنامه رهنمون*، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۲ و ۳.
- صدر، محمد باقر (۱۳۵۰)، *اقتصاد ما*، ترجمه محمد کاظم موسوی، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ آفتاب جلد اول و دوم.
- فریدمن، میلتن، رز (۱۳۶۷)، *آزادی انتخاب*، ترجمه حسین حکیم زاده جهرمی، تهران، نشر پارسی.
- فی، برایان (۱۳۸۳)، *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه دکتر مردی‌ها، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۷)، *تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم*، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، جلد پنجم، چاپ پنجم، تهران، سروش.
- کوهن، تامس. س (۱۳۸۹)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سمت.
- لازوزی، ژوزف (۱۳۵۵)، *نظام‌های اقتصادی*، ترجمه شجاع‌الدین ضیائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- لاک، جان؛ (۱۳۷۹)، "رسالة دوم در باره حکومت"، ترجمه محمود صناعتی، در کتاب *آزادی فرد و قدرت دولت*، چاپ چهارم، تهران، هرمس.
- متوسلی، محمود؛ (۱۳۷۳)، *خصوصی‌سازی یا ترکیب مطلوب دولت - بازار در توسعه اقتصادی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- (۱۳۸۷)، *توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی*، تهران، سمت.
- متوسلی، محمود و محمود مشهدی‌احمد (۱۳۹۰)، "کنکاشی در باب اهمیت رویکردهای بدیل اقتصادی: تأملی در ضرورت‌های فلسفی و کاربردی"، *مجله تحقیقات اسلامی*، شماره ۹۵، ص ۲۱۹-۱۹۳.
- مقیم، سید محمد (۱۳۸۳)، *نوآفرینی در نهادهای جامعه مدنی*، تهران، انتشارات دانشگاه

تهران و مرکز نوآفرینی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، "استفتائات و نظرات پیرامون مسائل فقهی و حقوقی"،

فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۲ و ۳.

موسوی الخمینی، سید روح الله (۱۴۰۸ ق)، *تحریر الوسیله*، دارالمکتبه العلمیه، ج ۲.

نمازی، حسین (۱۳۸۹)، *نظام‌های اقتصادی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

نورث، داگلاس سی (۱۳۸۵) "اقتصاد نهادی نوین و توسعه"، ترجمه فرشاد مؤمنی، *فصلنامه*

مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد، شماره ۱.

(۱۳۷۷)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران،

سازمان برنامه و بودجه.

هداوند، مهدی (۱۳۸۳)، "حقوق مالکیت فکری و حقوق رقابت"، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*،

سال دوم، شماره ۵.

Arrow, Kenneth (1974), *The limits of Organization*, New York: Norton

Baumol, W (1990), "Entrepreneurship: productive, Unproductive and Destructive". *Journal of Political Economy* 98, 893-921

Baumol, W (2004), "Entrepreneurial Enterprises, Large Established Firms and Other Components of the Free-market Growth Machine". *Small Business Economics* 23, 9-21

Berkovhtz, J. and M. Feldman (2004), *"Acdeic Entrepreneurs: Social Learning and Participation in University Technology Transfer"*, Mimeo. Toronto: university of Toronto

Coase, Roland (1937), "The Nature of Firm", *Economica, New series*, Vol. 4, No. 16, pp. 386-405.

Coase, Roland (1998), "The New Institutional Economics", *The American Economic Review*, vol.88, No. 2, pp. 72-74

Commons, J. R (1934), *Instituonal Economics*, The Macmilan Company of Canada

Commons, J. R (Mar.1936), "Instituonal Economics", Supplement, Paper and Proceeding of the Forty- eighth Annual Meeting of the American Economic Association, *American Economic Review*, vol. 26, No. 1, pp. 237-249

Demstet, Harold (1967), "Towards a Theory of property Right" ,*The Amerioam Economic Review* 57,(347-359), Issue 2.

Demsetes, Harold (1969), "Information and Efficiency", Another Viewpoint, *Journal of law and Economics*, 12

- Goult, Denis (1986), "Three Rationalities in Development Decision- Making", *World Development*, Voll 4, No 2, pp 301-317.
- Hodgson, Geoffrey M (1998), "The Approach of Institutional Economics", *Journal of Economic Literature*, Vol.XXXVI,p. 166-192.
- Jefery R. Fear (2005), *Organizing Control: August Thysses and The Construction of German Corporate Management*, Harvard College.
- Kirzner, Israel M (1997), "Entrepreneurial Discovery and the Competetive Market Process: An Austrian Approach", *Journal of Economic Literature*, Vol. 35, Issue 1, pp. 60-85.
- Lowe, Adolph (1980), "what is evolutionary economics?" journal of economic issue, vol. XIV, No. 2, june
- Maula (2007), "Tan in Incentives in Catylyzing Informal Venture Capital Investment" *Discussion Paper No. 1068*,Helsinki: The research institute of the Finish Economic (ETLA), 74 Refrences.
- Mcknight,L.W (2001), "Nothin Venture, Nothing Gained? Renturecapital, Innovation and Entrepreneurship in Emerging markets". *International Conference on Technology Policy and Innovation*.
- Mises, Ludwig von (1949), "human action". New Haven: Yale U. Press.
- Myrdall, Gunnar (1970), "The Challenge of Woridpovertg", New yark:pantheon.
- Nordhaus, William D (1960), *Invention, Growth, and welfare; A Theoretical treatment of technological change*, Cambrige, M. I. T. press
- North, Douglass, C (1960), "Transaction Costs, Institutional Economic History". *Journal of law & Economics*, pp 1-41
- North. D (1995), " New Instutianal Economics", in hunter J & clewis (Eds), international Ltd pods tow corm wall
- North, D (1997), "Understanding Economic Change". In *Transforming Post Communist Political Economics*, Edited by National Research Council, National Academy Press, Washington, D.C., 20418, pp.13-18.
- North, D (2000). *The New Institutional Economics and Third World Development*, Edited by J. Harriss, J.Hunter,International Ltd, pp17-26.
- North, D (2003), "Understanding the Process of Economic Change", Marcatus Center, George Mason University.
- North, D. Mantazavinos, Sye, Dariq (2004), "Learning, Institution and Economic Performance, prespective on Politics", Vol.2, No.1, pp.75-84
- Ostrom, Elinor (2007), "Challenges and Growth: The Pevelopment of the Interdisciplinary Field of Institutional Analysis", *Journal of Iinstitutional of Economics*, pp. 239-264.
- Ostrom, Elinor (2010), " Beyond Markets and States: Polysentric Governance of Complexe Economic Systems", *Journal of American Economic Review* 100, pp. 641-672.

- Palmer, M (1987), *"The application of psychological Testing to Entrepreneurial of Potential"*, In C. Bavmback, & J.Mancuso (eds), *Entrepreneurship and venture Managment* N.J.: Prentice-Hall.
- Romer, P (1986), "Increasing Return and Long Run Growth", *Journal of Political Economy* 94, pp.1002-1037
- (1990), "Endogenous Technological Change ", *Journal of Political Economy* 98-s71-102
- scherer, F (1980), *Industrial Market Performance and Economic Performance*. Chicago: Rand McNallg.
- Schmitz, J (1989). "Imitation, entrepreneurship, and long- run growth", *Journal of political economy* 97, 721- 739
- Schumpeter, Joseph A (1981), *History of Economic Analysis*, Routledge.
- Schumpeter, Joseph (1911), *The Theory of Economic Development*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Schumpeter, Joseph (1947), "The Creative Response in Economy History", *The Journal of Economic History*, Vol. VII, NO 2, pp. 149-159.
- Schumpeter, Joseph (2005), "Development", *Journal of Economic Literature*, Vol. XLIII, pp. 108-120
- Sterling, J.A.L (2003), *World Copgright Law*, Secend Editan London, Sweef & Manwell
- Toboso, Fernando (1995), "Explaining the Process of Change Taking Place in Legal Rules and Social Norms: The Cases of Institutional Economics and New Institutional Economic" , *European Journal of Law and Economics*, vol 2, no 1.pp 63-84.
- Veblen,Thorstein (1909);"The Limitations of Marginal Utility", *Journal of Political Economy*,Vol.17,No.9. .pp 620, 630
- Williames, Heidi L (2013), "Intelectual Property Rights and Innovation: Evidence from Human Genome", *Journal of Political Economy*, vol. 121, No. 1, pp 1-27
- Williamson, O.E (1995), "The Institutions and Governance of Economic Development and Reform", *Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics 1994*, World Bank, Washington, D.C., pp.171-197
- Williamson, O.E (2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, Vo1. XXXVII, No.3, pp. 595-613
- Williamson, O.E (2005), "The economics of Governance", *The American Economic Review*, Vol.95, No.2, pp. 1-18